



انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

انترناسیونال شماره ۹۱۸
جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۰ - ۳۰ آوریل ۲۰۲۱

زنده باد اول ماه مه

Long Live May 1st

نه به جمهوری اسلامی،

آری به جمهوری سوسیالیستی!

نه به حکومت مافوق مردم،

آری به حکومت شورائی!

نه به سرمایه داری،

آری به سوسیالیسم!

اول ماه مه، روز چالش سوسیالیستی منجلاب سرمایه!

پیام حمید تقوایی بمناسبت روز جهانی کارگر

در این شماره انترناسیونال:

پیام حمید تقوایی به مناسبت روز جهانی کارگر
 نامه اعتراضی به دبیرکل سازمان ملل. بهرام سروش
 فایل صوتی ظریف، جلوه دیگری از بحران حکومت اسلامی است.
 محسن ابراهیمی

جامعه مدنی یا جامعه انسانی. حمید تقوایی

ویژه فریده آرمان عزیز

صفحه ویژه فریده آرمان عزیز

پیشروی جنبش دفاع از حقوق کودکان در سوئد. کریم شاه محمدی

گرامی باد اول ماه مه، بیانیه ۱۵ تشکل کارگری و فرهنگی

بیانیه مادران دادخواه در باره خاوران!

قطعنامه تشکل های مستقل کارگران، معلمان، بازنشستگان،

دانشجویان، زنان و مراکز کارگری به مناسبت اول ماه مه

کمک مالی به تلویزیون کانال جدید. لیست پنجم

از مدیای اجتماعی حزب

اطلاعیه های حزب



روز جهانی کارگر را به همه کارگران در ایران و در سراسر جهان، و به همه مردم آزاده دنیا تبریک میگویم.

روز کارگر روز نه به سرمایه داری در سراسر جهان است.

اکنون بیش از یکسال از فلج شدن زندگی اجتماعی در سراسر کره ارض به دلیل یک بیماری کاملاً قابل پیش بینی و قابل پیشگیری میگذرد و این فاجعه بیش از پیش ضدیت نظم سرمایه با نفس زندگی را در برابر چشم همگان قرار داده است. درمان و بهداشت و جان و سلامت انسانها جزو اولویت های دولت های سرمایه داری، حتی در پیشرفته ترین کشورها، نیست، بر عکس مدام از بودجه خدمات درمانی و بهداشتی زده اند و با معافیت های کلان مالیاتی به جیب یک درصدیهای مفتخور ریخته اند. برای نابودی چند باره کره زمین سلاح و زرادخانه های اتمی انباشته کرده اند اما در مقابل بیماری ای که کارشناسان شان از سالها قبل هشدار داده بودند "غافلگیر" میشوند و با وقاحت اعلام میکنند به اندازه کافی امکات دارویی و درمانی ندارند. و نتیجه، فاجعه ای است که در سطح دنیا تا همین جا قریب به ۱۵۰ میلیون نفر مبتلا به این بیماری مهلک، و بیش از ۳ میلیون نفر کشته بجای گذاشته است. و این آمار متأسفانه در حال افزایش است.

دست ساز دولت های سرمایه داری و یک درصدیهای تشدید گرمایش زمین و خطر نابودی کره ارض امری طبیعی نیست بلکه عارضه کارکرد سرمایه در دنیای امروز است.

این فجایع محصول نظامی است که بر محور سود و سودپرستی می گردد. باید این نظم ضد انسانی را برچید. باید جامعه را بر مبنای تامین زندگی و رفاه همگان، سازمان داد و این تنها میتواند یک نظام سوسیالیستی باشد.

یا سوسیالیسم یا مرگ و نابودی. این دو راهی است که امروز در برابر بشریت قرار گرفته است. امروز حتی نفس بقای زندگی و بقای کره زمین ضرورت سوسیالیسم را فریاد میزند.

این فریاد بیش از هر کشور دیگری از ایران بگوش میرسد. فریاد اعتراض علیه منجلاب اسلامی سرمایه. جمهوری اسلامی نمونه بارز توحش سرمایه داری عصر ما و ضدیت این نظام با نفس زندگی است و از همین رو جنبش چپ، رادیکال و گسترده ای را علیه خود بسیج کرده است. جنبش عظیمی که نه فقط حکومت قرون وسطائی جمهوری اسلامی بلکه شکاف عظیم بین فقر و ثروت و کل ماشین دولتی مافوق مردم را بجالش میکشد.

در راس و محور این جنبش توده ای کارگران قرار دارند، این فاجعه طبیعی نیست،

» امروز حتی نفس بقای زندگی و بقای کره زمین ضرورت سوسیالیسم را فریاد میزند. «

شعار "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" از متاخر ترین نمودهای سربلند کردن آن بود. این جنبش عظیم میروند تا در ادامه خود حکومت قرون وسطائی که از ضرورت حفظ منافع سرمایه در مقابله با انقلاب ۵۷ برخاسته بود را این بار به همراه کل ماشین حکومتی مافوق مردم در هم بکوبد و بجای آن حکومت شورائی و سوسیالیستی را بنشانند.

با اعتراضات و اعتصابات گسترده شان، با شعار نه به " فلاکت عمومی و حقوقهای نجومی"، با فریاد "دولت سرمایه دار دست از سر ما بردار"، و با پرچم اداره شورائی. اعتصابات و تجمعات گسترده امروز کارگران و همچنین معلمان و بازنشستگان در ادامه جنبشی توده ای شکل گرفته است که خیزشهای کوبنده ۹۶ و ۹۸ و طنین

جمهوری اسلامی هارترین و وحشی ترین حکومت سرمایه در ایران است، میتواند و باید آخرین آن نیز باشد.

نابود باد جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم!

حمید تقوایی

۸ اردیبهشت ۱۳۹۹، ۲۸
آوریل ۲۰۲۱

نامه اعتراضی به دبیر کل سازمان ملل - پیرامون انتخاب حکومت زن ستیز اسلامی به نهاد زنان سازمان ملل

آقای آنتونیو گوتیرس
دبیر کل سازمان ملل
نیویورک

آقای گوتیرس گرامی

از طریق این نامه می خواهم شدیدترین اعتراض خود نسبت به انتخاب حکومت جنایتکار و زن ستیز اسلامی ایران به عضویت در "کمیسیون مقام زن" سازمان ملل را که این هفته صورت گرفت اعلام کنم. طبق گزارش نهاد غیردولتی "دیدبان سازمان ملل"، که بر عملکرد سازمان ملل طبق معیارهای خود این سازمان نظارت دارد، دستکم ۴ دولت غربی جزو دولت هایی هستند که به این انتخاب رای داده اند.

باورکردنی نیست که بزرگترین ناقض حقوق زن و عامل خشونت سازمانیافته علیه زنان در سطح جهان به عضویت در نهادی برگزیده می شود که وظیفه تعریف شده اش "ارتقا برابری جنسیتی و توانمند سازی زنان" در سطح جهانی است!

این دهن کجی به زنان در ایران است که مورد وحشیانه ترین زن ستیزی و خشونت سازمانیافته دولتی قرار داشته و بیش از چهار دهه است که علیه آن مبارزه می کنند. این نمک پاشیدن روی زخم تمام آن فعالین حقوق زن است که بدلیل اعتراض به نقض وحشیانه حقوق زنان در ایران زندانی شده، شلاق خورده و مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند. بسیاری از این فعالین هم اکنون در حال گذراندن احکام زندان دهها ساله صرفا به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری اند.

برگزیدن حکومت اسلامی ایران به یک نهاد حقوق زن مانند این است که رژیم آپارتاید نژادی به کمیسیونی با وظیفه حمایت از و ارتقا قوانین برابری نژادی منصوب شود!

شما قطعاً بی خبر نیستید که یک نظام جداسازی جنسیتی، یک آپارتاید جنسی، بر ایران حاکم است که در آن زنان در محیط های کار، ترانسپورت و اماکن عمومی جداسازی شده اند. قطعاً بی خبر نیستید که در ایران، زنان، طبق قانون، در اشتغال، ازدواج، طلاق، حق حضانت فرزندان و حق سفر، بعنوان شهروندان درجه دو و وابسته به مرد محسوب می شوند. قطعاً بی خبر نیستید که در ایران ازدواج دختران ۹ ساله قانوناً مجاز است؛ که شهادت حقوقی زن در حد نصف شهادت مرد است؛ که زنان تنها از نصف حق وراثت مرد برخوردارند؛ و غیره. لیست بی انتها است.

برگزیدن چنین ناقض سیستماتیک حقوق زن به نهادی با وظیفه ارتقا برابری زن نقطه ای شرم آور در تاریخ سازمان ملل و شورای اقتصادی و اجتماعی آن است. بنابراین از شما می خواهم فوراً در این تصمیم بازنگری کرده و آن را لغو کنید.

بجای اخذ مشروعیت سیاسی، رهبران و مسئولین این رژیم باید بخاطر سالها تبعیض و خشونت سازمانیافته علیه زنان و بیش از چهار دهه جنایت علیه بشریت به دادگاه سپرده شوند. بجای برسمیت شناخته شدن از نظر دیپلماتیک، این حکومت باید از نظر سیاسی بایکوت شده و از نهادهای بین المللی بیرون رانده شود.

جای نمایندگان این حکومت زن ستیز و قاتل نه در نهادها و کمیسیون های سازمان ملل، بلکه در دادگاه های بین المللی و پشت میله های زندان است.

مشتاقانه منتظر اقدام فوری شما در این زمینه هستیم.

با احترام

بهرام سروش

هماهنگ کننده کمپین برای بایکوت رژیم اسلامی ایران

۲۶ آوریل ۲۰۲۱

فایل صوتی ظریف جلوه دیگری از بحران حکومت اسلامی است!

“میدان” در مقابل “دیپلماسی” دو بال نظام اسلامی هستند!

افشاگری ظریف اعتراف به این حقیقت است که برای حکومت اسلامی حضور تروریستی در عراق و سوریه و لبنان وجه مهمی از استراتژی بقا هست و دولت روحانی و وزیر خارجه اش هم عملاً برای همین سیاست پادویی کرده اند! خدمات دیپلماتیک داده اند. “میدان”، “حشت الشعبی” و “فاطمیون” و “زینیون” سازمان داده و برای حماس و حزب الله دلار فرستاده است و “دیپلماسی” هم برای تروریسم جمهوری اسلامی خدمات دیپلماتیک داده است. جواد ظریف با معرکه گیری در باره “میدان” و “دیپلماسی” و اینکه دومی مجبور بوده به اولی خدمات بدهد و به قول خودش هزینه کند، دارد برای “دیپلماسی” یعنی باند خودش مظلوم نمایی میکند و پرونده بیگناهی دست و پا میکند.

قانونگذار و قضات قضاوت کننده و دولت مجری و پلیس و سپاه را نمیخردند. همه اینها خود پایه گذاران و دست اندرکاران مافیای حکومتی هستند.

اخاذی کرده اند تا برای حکومت اسلامی و اقتصاد ورشکسته اش فرجی حاصل شود و بقای سیاسی کل حکومتشان تضمین شود!

“افشاگری” ظریف و تنور “انتخابات”!

اما تا آنجا که به “انتخابات” مربوط است، اولاً، تنور انتخابات سردتر از آن است که با یک فایل صوتی حاوی اطلاعات سوخته گرم شود. اطلاعات سوخته به این خاطر که کدام یک از باصلاح افشاگریهای ظریف را مردم نمیدانند؟ قاعدتا برای گرم کردن تنور خاموش شده شان اصلاح طلبان باید فایلی را بیرون میدادند که مثلاً نشان دهد یک قدم کوچک در جهت رفاه و امنیت مردم برداشته اند که البته نمیتوانند. مردم فراموش نکرده اند که کشتار آبان ۹۸ با دخالت فعال نیروهای سرکوب

وقتی فایل صوتی ظریف را گوش میکنید اولین چیزی که به چشم میخورد این است که شما با یک دولت، با یک حکومت به معنای متعارف کلمه به هیچ معنایی روبرو نیستید. متوجه میشوید که در ایران یک مافیای تمام عیار حاکمیت میکند. با این تفاوت که اگر مافیاهای شناخته شده جهان مقامات دولتی را میخرند، اینجا در ایران خود مقامات دولتی در راس سازمان مافیایی هستند. مافیا خود دولت و حکومت است. اینجا مجلس

دستان خونین روحانی و خودش و دارو دسته شان را پاک میکند. دنبال برائت نقش جناح و باند خودش در کتافات و جنایات هشت سال اخیر است. قطعاً این یک وجه مهم بیرون دادن چنین فایلی صوتی است.

مردم خوب میدانند که نقش ظریف و روحانی این بوده است که در داخل مردم را با انتخاب میان “بد و بدتر” و امید اصلاح از درون حکومت مشغول نگه دارند و در سطح جهان، برای مردم جهان در باره وجود “دمکراسی” در ایران دروغ بیاقتند. مردم میدانند که از یکطرف باند خامنه ای یعنی همان “میدان” گروگان گیری سانسرفیوژی راه انداخته است و از طرف دیگر باند روحانی - ظریف یعنی همان “دیپلماسی” با کارت خطر هسته ای شدن جمهوری اسلامی در میز برجام



محسن ابراهیمی

نمایی سیاسی در مقابل مردم خشمگین و تلاشی برای پاک کردن دستهای خونین باند روحانی - ظریف است؟ تقلائی برای بقای سیاسی کل حکومت اسلامی است؟

کل حرف ظریف این است که در دو دوره دولت روحانی، “میدان” یعنی سپاه قدس سر به بیت خامنه ای به سرکردگی قاسم سلیمانی، “دیپلماسی” به سرکردگی شخص ظریف را بازی داده است. “میدان” نگذاشته “دیپلماسی” سیاست خارجی را آنچه‌آنکه دولت روحانی میخواستند پیش ببرد. میدان نگذاشته برجام موفق شود. ظریف وزیر خارجه بوده است اما قاسم سلیمانی در این

قلمرو خر خودش را میرانده است. در حالیکه ظریف با جان کوری در خیابانهای سویس قدم میزد و با موگرینی گل میگفته و گل میشنفته تا مملکت را آباد کند، قاسم سلیمانی در خدمت سیاستهای پوتین پروژه محور مقاومت را پیش میبرد است. آتش آنقدر شور بوده که جان کوری به او گفته اسرائیل ۲۰۰ بار به مواضع حکومتشان در سوریه حمله کرده است و مقامات دولت عراق قبل از ظریف میدانستند که قرار است به عین الاسد موشک فرستاده شود و از ماجرای موشک به هواپیما هم ایشان دیرتر خبردار شده است.

وقتی همه این ادعاها را کنار هم میچینید قبل از هر چیز روشن میشود که جناب وزیر خارجه که هشت سال به مردم جهان در باره حکومت جنایتکارشان دروغ گفته است، اینجا تلاش

جواد ظریف که همتای آمریکایی سابقش به او لقب “ماله کش اعظم” داده است ظاهراً با یک فایل صوتی سه ساعته افشاگری مهمی کرده است! اصلاح طلبان ورشکسته سرگردان همیشه حاضر در مثلث رسانه ای بی بی سی، ایران اینترنشنال و صدای آمریکا از سخنان ظریف یک “بمب خبری” درست کرده اند. توجه کنید که در میان هیاهویی که حول این “بمب خبری” راه انداخته اند هر روز قریب ۵۰۰ انسان در آن مملکت به خاطر کرونا جان باخته اند. دزدیها هم البته ادامه دارد. سه میلیون تن فولاد گم شده است که برای جابجایی اش صد هزار تریلی لازم است!

میگویند سخنان ظریف به عنوان بخشی از یک پروژه تاریخ شفاهی دولت روحانی قرار بود بعدها ادیت و منتشر شود اما “دزدیده” شده و الان دنبال دزد هستند! به نظرم خودشان آگاهانه به بیرون سر داده اند. این فایل برای دولت روحانی قبل از مرخص شدنشان مصرف سیاسی دارد.

اما کل ماجرا چیست؟ کدام افشاگری؟ افشاگری علیه چه کسانی؟ واقعا ظریف چیزی را افشا کرده است که مثلاً مردم نمیدانستند؟ هدف سیاسی چه میتواند باشد؟ چرا در آستانه انتخاباتشان جواد ظریف - البته حتماً با هماهنگی رئیس جمهورش - به این فکر افتاده اند که چنین فایل صوتی را منتشر کنند؟ آیا این تلاشی مذبوحانه برای گرم کردن تنور سرد انتخابات است؟ مظلوم

ادامه از صفحه ۴

اولین اولویت مشترک سران جمهوری اسلامی، از سرداران جانی "میدان" تا حقه بازان جانی "دیپلماسی"، بقای حکومت اسلامی است. این هدف مشترک "میدان" یعنی بیت خامنه‌ای و سلیمانی و کیهان شریعتمداری و کلا سرداران سر به خامنه‌ای از یکطرف و "دیپلماسی" یعنی روحانی و جواد ظریف و دار و دسته شان از طرف دیگر است.

با پیش‌رمی قابل انتظاری خودش را در کنار همان "ملتی" قرار داد که در کشتار ۸۸ آنها را خس و خاشاک نامیده بود و قول داد همراه همان "ملت" به ۳۰۰ نفری که پدر ملت را در آورده اند ماهی یک میلیارد بدهد "مشروط بر آنکه با مردم کاری نداشته باشند!" شاید روانکاوان و روانشناسان خبره از عهده تحلیل این درجه از وقاحت سیاسی در یک فرد بر بیایند اما اگر احمدی نژاد، این دماغ‌کوب بی مقدار اما متوهم اگر عاقل باشد و اینقدر احمق نباشد که تصور کند ممکن است امام زمان وقت خودش از چاه جماران ظاهر شود و نجاتش دهد، بهتر است در آن جزیره کذایی جایی برای خودش رزرو کند. او در ردیف اول دادگاه مردم ایران برای محاکمه سران جمهوری اسلامی خواهد نشست.

نکته این است که تحرک اخیر فائزه رفسنجانی، و احمدی نژاد و این آخر جواد ظریف از یک جنس هستند: تلاش و تقلا برای بقای سیاسی حکومتشان از یکطرف و نجات خودشان از طرف دیگر. تردید نکنید که در ماه‌های آینده این "افشاگریها" و این تنشها میان باندهای حاکم از جناحهای مختلف حکومت اسلامی علیه همدیگر بیشتر خواهد شد. اما به جای نجات حکومت و باند خودشان، بالانس کشتی در حال غرق شدن را بیشتر به هم خواهند زد. این جنایتکاران دارند دست و پا میزنند. مردم هم این رامی بینند و امیدوارتر میشوند چون کشتی ای را که تلو تلو میخورد راحتتر میتوان وارونه کرد!

سران جمهوری اسلامی، از سرداران جانی "میدان" تا حقه بازان جانی "دیپلماسی"، بقای حکومت اسلامی است. این هدف مشترک "میدان" یعنی بیت خامنه‌ای و سلیمانی و کیهان شریعتمداری و کلا سرداران سر به خامنه‌ای از یکطرف و جواد ظریف و دار و دسته شان از طرف دیگر است. در این هدف این دو کمپ تفاوتی ندارند اگر چه شیوه‌ها و تاکتیک‌هایشان فرق میکند. هر دو تلاش میکنند اولاً حکومتی که باهم بنیاد گذاشته اند، کشتی در حال غرق را از فروپاشی نجات دهند. هر دو همچنان تلاش میکنند تا دیر نشده خودشان را نجات دهند.

شواهد نشدن میدهد که هر چه زمان میگذرد، از نجات کشتی ناامید میشوند و دنبال راهی برای نجات فرد خودشان هستند. تاکید میکنم که وضعیت موشهای هراسان گیر افتاده در یک کشتی در حال غرق شدن را پیدا کرده‌اند. این تمثیل به نظرم شاخص اصلی اوضاع کنونی است. مشخصه اصلی موقعیت حکومت اسلامی است. بی دلیل نیست که پیش از "افشاگریهای" جواد ظریف علیه "میدان"، فائزه رفسنجانی پرید وسط و ضمن تعریف و تمجید از بابای قاتلش در باره اینکه نباید رای داد و راجی کرد و اصلاح طلبان ورشکسته و سرگردان و سردرگم که دنبال کورسوی امیدی هستند در وراجیهای فائزه "تابو شکنی" کشف کردند.

بی دلیل نیست که احمدی نژاد از سوراخش بیرون آمد که ای مردم مقامات در آفریقا جزیره خریده که در صورت جوشیدن خشم ملت به آنجا فرار کنند! او

وقاحت رئیس جمهور را کنار وقاحت وزیر خارجه اش که بیشرمانه در جهان میچرخد و میگوید "ما در ایران کسی را به خاطر افکارش زندانی نمیکنیم" میگذارند، هم به این یاره سراها میخندند و هم به عمق ردالتشان بیشتر پی میبرند و بیشتر معلوم میشود که در این حکومت انتخابات معنا ندارد. انتخابات چیزی نیست جز جلوه ای از کشمکش میان باندهای مافیایی و زوروق انتخاباتی بر روی باندبازها و فروش جمهوری اسلامی به جهانیان.

کشتی سوراخ و مقامات هراسان!

بارها مقامات دانه درشت حکومت اسلامی گفته اند همه در یک کشتی هستند و اگر کشتی غرق شود همه باهم غرق خواهند شد! و سالهاست که همه این مقامات تلاش میکنند این کشتی را از غرق شدن نجات دهند و در عین حال دنبال راهی برای فرار خودشان از این کشتی هستند. مردم هم میدانند که مخصوصاً با امواج خروشان خیزش ۹۶ و ۹۸ ترکهای بزرگی - در این کشتی خونین و چرکین ایجاد کرده‌اند و بقیایش را به خطر انداخته‌اند. واقعیت این است که مقامات جمهوری اسلامی - عمامه دار و بی عمامه - تقلا میکنند کشتی حکومت اسلامی را از غرق شدن نجات دهند و در عین حال دنبال راهی برای نجات شخص خودشان هستند. اینها شبیه موشهایی هستند که در یک کشتی در حال غرق شدن گیر کرده‌اند.

به نظرم اولین اولویت مشترک

جالب است که در همین فایل صوتی گلایه ظریف این است که در رابطه با قتل عام موشکی هواپیمای اکرایی ایشان در شورای امنیت ملی پرسیده است که "اگر واقعا موشک خورده است بگویید ببینیم ما چطور می‌توانیم آن را علاج کنیم!" و به او گفته اند برو توبت بزنی و تکذیب کن! ناراحت است که دیر متوجه شده است (البته این هم احتمالاً دروغ است) و نتوانسته است به موقع "علاج" کند. روی این کلمه "علاج" دقت کنید. یعنی ظریف نتوانسته است به موقع در سطح جهان به وسیله "دیپلماسی" دروغهای بهتری تحویل دهد و ماله کشی کند چون دیر مطلع شده است. جالب است بدانید که در پاسخ به این یاره جواد ظریف از طرف خانواده های دادخواه جانباختگان هواپیمای اکرایی پاسخ جانانه ای داده شد: "هواپیمای اکرایی را وارد سیرک انتخاباتی‌تان نکنید... دهانتان را ببندید در این مورد تا خانواده‌ها به زحمت نیفتند برای تودهنی زدن به شما!"

این مظلوم نماییهای شعبده بازانه ظریف نمیتواند پرونده باندشان را سبک کند. مردم فراموش نکرده اند که بنزین را یکشبه سه رییس سه قوه قانونی و قضایی و اجرایی حکومت سه برابر کردند و مردم معترض را به تیربار بستند و قتل عام کردند و هزاران معترض را اسیر و زندانی کردند و حتی برای تعدادی حکم اعدام دادند، حکمی که با طوفان تویتری میلیونی پاسخ گرفت و دو روز بعد روحانی خطاب به مردم معترضی که ۱۵۰۰ نفر از عزیزانشان قتل عام شده بودند هر هر خندید که "من هم مثل شما صبح جمعه خبردار شدم!" مردم وقتی این

دولت حسن روحانی راه افتاد. آن خیزش را دو جناح حکومت اسلامی باهم و در کنار هم به خون کشیدند.

فایل صوتی ظریف برعکس، اعتراف به حقایقی است که مردم قبلاً میدانستند و آنقدر برایشان روشن بود که آن را با شعار "خیلی دروغ شنیدیم، ما دیگه رای نمیدیم" در مقابل مجلس فریاد زدند. افشاگری ظریف اعتراف به این حقیقت است که برای حکومت اسلامی حضور تروریستی در عراق و سوریه و لبنان وجه مهمی از استراتژی بقا هست و دولت روحانی و وزیر خارجه اش هم عملاً برای همین سیاست پادویی کرده اند! خدمات دیپلماتیک داده اند. "میدان، حشمت الشیبی" و "فاطمیون" و "زینبیون" سازمان داده و برای حماس و حزب الله دلار فرستاده است و "دیپلماسی" هم برای تروریسم جمهوری اسلامی خدمات دیپلماتیک داده است. جواد ظریف با معرکه گیری در باره "میدان" و "دیپلماسی" و اینکه دومی مجبور بوده به اولی خدمات بدهد و به قول خودش هزینه کند، دارد برای "دیپلماسی" یعنی باند خودش مظلوم نمایی میکند و پرونده بیگناهی دست و پا میکند.

واقعیت چیست؟ واقعیت این است که از یکطرف جمهوری اسلامی از طریق "میدان"، یعنی بیت خامنه‌ای و سپاه قدس، چمدان چمدان پول به حماس داده است، کشتی کشتی موشک به حوثیها ارسال کرده، و این وسط "دیپلماسی"، یعنی روحانی و جواد ظریف هم در سطح جهانی ماشین چهره رنگ کنی نیروهای تروریست منطقه ای حکومت را فعال نگه داشته اند تا استراتژی تروریستی منطقه ای جمهوری اسلامی با پوشش دیپلماتیک اجرایی شود! مردم دیده اند که یک جناح یعنی "میدان" گروگان گیری هسته‌ای راه انداخته است و جناح دیگر یعنی "دیپلماسی" کارت این گروگانگیری را روی میز برجام زده است! کاملاً هماهنگ و با یک هدف مشترک: بقای سیاسی جمهوری اسلامی!

جامعه مدنی یا جامعه انسانی؟

این نوشته بر مبنای مصاحبه با کانال جدید با حمید تقوایی تنظیم شده است



چه نوع جامعه ای و با چه مشخصاتی می‌تواند به مشکلاتی که بشر با آن دست به گریبان است پاسخ دهد؟ برخی رسیدن به یک جامعه مدنی و دست یافتن به بیانیه حقوق بشر را برای این امر کافی میدانند. دموکراسی های غربی را علیرغم کمبودهای آن نمونه جامعه ای مطلوب مثال میزنند. برخی هم از جمله کمونیسم کارگری نسخه دیگری برای حل مسائل ارائه میکنند؛ جامعه انسانی، جامعه ای که در آن استثمار انسان از انسان لغو میشود و برابری کامل انسانها نه فقط از نظر قانونی بلکه در عمل و از نظر اقتصادی نیز ممکن میشود. اینها هم خواهان جامعه سوسیالیستی هستند. در این مورد با حمید تقوایی به گفتگو میپردازیم.

خلیل کیوان: نقد جامعه مدنی موضوع و بحثی قدیمی است. از قرن نوزدهم گرایشی از سوسیالیست ها به نقد جامعه مدنی پرداخته اند و خواهان فراتر رفتن از آن شده اند. مارکس در تزه های فویرباخ میگوید: "دیدگاه ماتریالیسم کهن جامعه مدنی است. دیدگاه ماتریالیسم نو جامعه ی بشری یا بشریت اجتماعی است". شما هم در نوشته ها و سخنرانی هایتان به کرات به همین موضوع پرداخته اید و بر ضرورت جامعه انسانی و حکومت انسانی تاکید کرده اید. چرا جامعه انسانی؟

حمید تقوایی: جامعه مدنی انسانی نیست. به این معنی که هویت انسانها امری است اجتماعی و جامعه طبقاتی با این هویت متناقض است.

انسانها نه تنها از نظر روابط و مناسبات و زبان و فرهنگ و تفکر و کلا از نظر ذهنی و روانی بلکه حتی از نظر بیولوژیک هم زاده جامعه هستند. انسان بدون جامعه انسان نیست. ما اگر اجتماعی زندگی نمیگردیم نه مغزمان این درجه تکامل پیدا میکرد و نه قادر به تکلم بودیم و نه اصلا موجودیت و بقایمان ممکن بود. بقای انسان مدیون زندگی اجتماعی او است. اگر به چیزی بعنوان ذات انسان قائل باشیم، این ذات اجتماعی است. جامعه مدنی در برابر این ذات انسانی قرار میگیرد بخاطر اینکه هویت طبقاتی انسانها را محور قرار میدهد. در جامعه ای که به طبقات تقسیم شده نابرابری امری نهادینه است. و این نابرابری باعث میشود که هویت هائی بجز هویت اجتماعی انسانها برجسته بشود و ملاک قرار بگیرد. هویت های ساختگی نظیر هویت ملی و هویت مذهبی، هویت قومی و نژادی و حتی جنسیتی، تبعیضی که بین زن و مرد در همه جوامع وجود دارد، تبعیض نژادی که همین امروز در کشوری مثل آمریکا بین سفید پوستان و سفید پوستان و کلا رنگین پوستان بیداد میکند، یا تبعیضات قومی و مذهبی که بخصوص در کشورهای خاورمیانه فاجعه آفریده است، اینها همه زائیده جامعه مدنی است. جامعه مدنی گرچه از نظر حقوقی برابری شهروندان را به رسمیت میشناسد ولی از نظر اجتماعی و اقتصادی و بطور واقعی و عملی برابری انسانها را نقض میکند و این باعث میشود خصلت و هویت اجتماعی انسانها، هویت

جهانشمول انسانی، نفی بشود. این را شما در عمل در سیاست و در اقتصاد و در فرهنگ و اخلاقیات و در مذهب و ناسیونالیسم مسلط بر جوامع طبقاتی به وضوح مشاهده میکنید. از تمام این جنبه ها فرد بعنوان یک موجود برابر با دیگران با هویت و نیازها و آمال یکسان و جهانشمول برسمیت شناخته نمیشود. انسانها در جوامع مدنی قبل از چیز به طبقات مختلف تقسیم میشوند و بعد به مذاهب و ملیت و اقوام نژادهای مختلف، و همه اینها منشا انواع ستم ها و تبعیضات در جوامع مدنی است. از اینروست که مارکس میگوید باید از جامعه مدنی فراتر رفت و به جامعه انسانی رسید. خلاصه بحث اینست که نفس طبقاتی بودن جوامع مدنی باعث میشود انسانی نباشند.

جامعه ای که ما خواهان آن هستیم جامعه ای است که در آن طبقات برافتاده اند و این مستلزم لغو هر نوع استثمار و بهره کشی اقتصادی است. ما بردگی مزدی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را لغو میکنیم و نظام اقتصادی را حول تامین نیازهای همه شهروندان سازمان میدهیم و این پایه جامعه انسانی مورد نظر ما است. یعنی یک جامعه سوسیالیستی. خود کلمه سوسیالیسم دلالت بر اصالت جامعه دارد. اصالت جامعه به این معنی که هویت اجتماعی و جهانشمول انسانها و نه هویت های ملی و مذهبی و قومی که به آنها نسبت داده شده ملاک قرار میگیرد. جامعه انسانی معنائی بجز جامعه سوسیالیستی نمیتواند داشته باشد.

خلیل کیوان: علی الظاهر این موضوع سر راستی است. جامعه انسانی همان جامعه سوسیالیستی است. اما این مخالفینی در میان چپ ها و کمونیست ها و حتی در میان کمونیست های کارگری دارد. چپ ها میگویند "کمونیسم

دکترین شرایط رهایی طبقه پرولتاریاست" نه رسیدن به جامعه انسانی آنطور که شما میگویید. برای بخشی از کمونیسم کارگری که منصور حکمت هم مرجع شان است هم این ایده سرراستی نیست. منصور حکمت از این صحبت میکند که "اساس سوسیالیسم انسان است". در یک سخنرانی در استکلهم حتی میگوید: زیپ هر انسان منصفی را باز کنید یک بلشویک - سوسیالیست - دو آتش از آن بیرون میزند. اما وقتی شما تاکید میکنید که کمونیسم کارگری برای جامعه انسانی و حکومتی انسانی تلاش میکند، با شما همراه نیستند. چرا آنها درک دیگری دارند؟

حمید تقوایی: به این خاطر که یک نوع چپی در قرن گذشته به بستر اصلی کمونیسم تبدیل شد که بین سوسیالیسم و انسانیت تمایز قائل بود. چپی که در واقع درک معوج و غلطی از طبقاتی بودن جامعه دارد. این درست است که کمونیسم دکترین رهایی طبقه کارگر است ولی رهایی طبقه کارگر به رهایی همه انسانها گره خورده است. جوهر مارکسیسم این اعتقاد است که طبقه کارگر بدون رهایی کل جامعه نمیتواند آزاد بشود. آزادی طبقه کارگر در گرو نفی موقعیت طبقاتی خود و همه افراد جامعه است. از نظر سیاسی و در پراتیک مبارزاتی، کمونیستها باید بتوانند بخش عظیمی از مردمی که منافع مستقیمی در سلطه سرمایه داری ندارند را با خودشان همراه کنند. شما باید افقی را در برابر جامعه بگذارید که در آن نه تنها استثمار و بردگی مزدی بلکه هر نوع تبعیضی برافتاده باشد. هر نوع نابرابری ای برافتاده باشد. نابرابری بیهای ملی و مذهبی و نژادی و قومی و جنسیتی و غیره و غیره که هم اکنون در همه جای دنیا و بویژه در جامعه ایران بیداد میکند. طبقه کارگر پرچم نفی جامعه

طبقاتی را بلند میکند و همه در این امر ذینفع هستند. نفی جامعه طبقاتی یعنی نفی همه تبعیضات و نابرابری های زاده جامعه طبقاتی و لازم برای بقای آن.

بر این مینا باید گفت رهایی طبقه کارگر یعنی رهایی جامعه. و این اساس مارکسیسم است که اعلام میکند با رهایی طبقه کارگر تازه تاریخ واقعی جوامع بشری شروع میشود. به این معنی که انسانها از قید و بندهای تاکنونی در جوامع طبقاتی رها میشوند و بقول مارکس "جامعه بشری و یا بشریت اجتماعی شده" متحقق میشود. جامعه طبقاتی مبنای از خود بیگانگی انسانها است. انسانهایی که چون هویت اجتماعی شان نفی شده و برابری و یکسانی با بقیه را نمی بینند از پروسه تولید و از کل جامعه و از مناسبات و فعل و انفعالات اجتماعی خود را بیگانه احساس میکنند. مذهب از همین جا وارد میشود. باید بهشت را در دنیای دیگر به مردم وعده بدهید تا به جهنم این دنیا رضایت بدهند. کنه و ریشه این جهنم تقسیم انسانها به طبقات است.

طبقه کارگر خواهان این نیست که همه کارگر بشوند، خواهان اینست که هیچ طبقه ای وجود نداشته باشد. طبقه کارگر با نفی سرمایه داری در واقع موجودیت طبقاتی خودش را هم نفی میکند.

ولی متاسفانه در میان بسیاری از کمونیستها و یا مدعیان کمونیسم در قرن گذشته این دیدگاه شکل گرفت و هنوز هم در میان برخی از نیروهای چپ وجود دارد که کارگری و یا پرولتاری بودن سوسیالیسم و کمونیسم را با انسانی بودن آن مغایر می بیند. گرایشی که رابطه منقالب و ارگانیک بین مبارزه

ادامه از صفحه ۶

برای رهائی طبقه و مبارزه برای رهائی کل جامعه را نمی بیند و بهمین دلیل به جوهر و خصلت انسانی سوسیالیسم هم قائل نیست. در حالی که اساس مارکسیسم و کمونیسم همین است. جوهر رهائی بخش مارکسیسم و کمونیسم اینست که میخواهد کل بشریت را آزاد کند.

همین شرایط امروز را در نظر بگیرید. یکی از مهمترین مسائلی که بشریت با آن روبروست آلودگی محیط زیست و خطر نابودی کره ارض است. جواب این را سوسیالیستها دارند. حتی متفکرین واقع بین بورژوازی به این اعتراف میکنند که تنها سوسیالیسم میتواند راه حل نابودی کره زمین باشد. حتی کسی مثل آقای بیل گیتس صریحا این را اعلام کرده است و آنوقت کسانی خودشان را سوسیالیست و کمونیست مینامند و رهائی انسان را به خودشان مربوط نمی دانند. باز تاکید میکنم که حتی اگر کسی معتقد است فقط باید طبقه کارگر را آزاد کرد باید این واقعیت را ببیند که طبقه کارگر بدون آزادی همه جامعه، آنچه امروز نود و نه درصدی ها خوانده میشود، آزاد نخواهد شد و این یعنی اینکه طبقه کارگر برای رهائی بشریت مبارزه میکند.

این که جامعه سوسیالیستی جامعه ای انسانی است و انقلاب سوسیالیستی انقلاب انسانی است بیانگر عمق رادیکالیسم سوسیالیسم است. به نظر من سوسیالیسم و انسانیت کاملا مترادف هستند. امروزه بخصوص کسی که از اومانیزم و انسانگرایی صحبت میکند ناگزیر است سوسیالیست باشد. هیچ اومانیزم یگیری نمیتواند معتقد باشد که در سرمایه داری میتواند به اهدافش برسد. مثل روز روشن است که باید نظام سرمایه داری را در هم کوبید، باید سرمایه داران را از قدرت بزرگ کشید تا بتواند اومانیزم به معنی واقعی کلمه یعنی

آزادی و برابری و رهائی انسانها متحقق بشود.

خلیل کیوان: با توجه به اوضاع کشور ایران که حکومتی قرون وسطایی در آن حاکم است نفس عملی شدن بیانیه حقوق بشر و رسیدن به جامعه مدنی پیشرفت نیست؟ و به همین دلیل دفاع از جامعه مدنی وظیفه و هدف فوری نباید باشد؟

حمید تقوائی: روشن است که جمهوری اسلامی یک حکومت قرون وسطایی متکی بر سلطه اسلام است و تمام مبانی جامعه مدنی را نفی کرده است. ولی سؤال اینست که آیا ما باید به جامعه مدنی رضایت بدهیم؟ آرمان و هدف آزادی و برابری واقعی را کنار بگذاریم و به جامعه طبقاتی و بردگی مزدی و همه تبعیضات و مصائب ناشی از آن رضایت بدهیم؟ جامعه مدنی حتما نسبت به جهنمی که جمهوری اسلامی ایجاد کرده بهتر و پیشرفته تر است اما به نظر من این راه رهائی جامعه نیست. دقیقا چون جمهوری اسلامی وحشی ترین و شنیع ترین نوع ارتجاع بورژوازی را نمایندگی میکند باید با والا ترین و ماکسیمالیستی ترین آرمانها به جنگش رفت. فی الحال جمهوری اسلامی در برابر خودش به جنبش هائی شکل داده که خواهان پیشرفته ترین و انسانی ترین مناسبات هستند. مثلا در مقابله با حاکمیت مذهب فقط سکولاریسم کافی نیست. مردم خواهان جمع کردن بساط مذهب از زندگی اجتماعی خود، از دخالت در زندگی مناسبات شخصی و از فرهنگ خصوصی خود و از فرهنگ و اخلاقیات هستند. امروز مذهب حتی در جوامعی که خود را سکولار میدانند، از بسیاری از این جنبه ها به جلو رانده شده است. کشمکش ها و اختلافات و جنگهای مذهبی و کلا فلسفه ای که هویت مذهبی مردم را برجسته میکند در سیاست دولت های غربی جای برجسته ای پیدا کرده است. در حالی که بیش از ۴ دهه حکومت اسلامی در ایران

باعث شده است مردم به کنه ارتجاعی و ضد انسانی مذهب پی ببرند و خواهان جارو کردن مذهب از تمام جنبه های زندگی اجتماعی باشند.

نکته دیگر این هست که حتی اگر به جامعه مدنی رضایت بدهیم، جامعه ایران با وجود سلطه سرمایه داری هیچگاه شبیهی جوامع غربی نخواهد شد. از انقلاب مشروطه تا امروز خواست جامعه مدنی مطرح بوده ولی هیچوقت متحقق نشده و دیکتاتوری بعد از دیکتاتوری داشته ایم. علت چیست؟ دلایل این امر به ملزومات سودآوری سرمایه در جوامع عقب مانده از نظر تکنولوژی تولید بر میگردد. در چنین جوامعی سرمایه داری برای آنکه بتواند در بازار جهانی رقابت کند باید پائین بودن تکنولوژی و ارتزترین شرایط به طبقه کارگر جبران کند. باید تسمه از کرده طبقه کارگر بکشد و به این منظور باید تمام جامعه را به محاق بکشد. از اینرو نیازمند دیکتاتوری و نفی ابتدائی ترین حقوق مدنی مردم است.

با توجه به این شرایط سرمایه داری در جامعه ای مثل ایران نمیتواند جامعه ای مدنی به معنایی که در اروپای غربی می بینید سازمان بدهد.

و بالاخره دلیل سوم من این هست که امروزه در خود غرب هم مبانی جامعه مدنی از جانب دولتها به زیر سؤال رفته است. در فلسفه رایج و مسلط در غرب که پست مدرنیسم خوانده میشود مبانی جامعه مدنی نفی میشود. جامعه مدنی، آنطور که در قرن هفدهم و هجدهم بورژوازی جوان اروپا بشارت دهنده اش بود، بر این مبنا بود که شهروندان مستقل از مذهب و قومیت و ملیت برابرند. از نظر حقوقی و قانونی شهروندان برابر تلقی میشدند. بجز تفاوت طبقاتی تفاوت دیگری، لاقال بطور قانونی و در فلسفه و جهان بینی اجتماعی بورژوازی، برسمیت شناخته نمیشد. اما امروز تداوم همان تبعیض و

سلطه طبقاتی، بورژوازی را مجبور کرده است که دوباره به هویتهای قومی مذهبی نژادی رجعت کند. و یک نوع تئوری موزائیکی از جوامع را مطرح کند. به نحوی که گویا هر کس بر مبنای موقعیت ملی و مذهبی و قومی و جنسی اش حقوق متفاوتی دارد. گویا همه چیز نسبی است. بر این مبنا است که "مردم مسلمان ایران" را مستحق جمهوری اسلامی میدانند.

و معتقدند هیچ قضاوتی در مورد فرهنگ اسلامی نباید داشت چون به نظر آنان اصلا معیار واحدی برای ارزیابی وجود ندارد. در دیدگاه پست مدرنیستی همه چیز نسبی است. گفتگوی تمدنها از اینجا می آید. ارتجاع ضد انسانی حاکم بر ایران را "تمدن" ای میدانند که حداکثر باید با آن گفتگو کرد! در حالی که وقتی از خود مردم ایران سؤال کنید مبینند همه از حکومت اسلامی متنفرند و خواهان پیشروترین مناسبات و موازین اخلاق و فرهنگی و اجتماعی هستند.

امروز حتی در خود کشورهای اروپای غربی و آمریکا اساس جامعه مدنی یعنی حقوق برابر شهروندی در مورد زنان، سیاهپوستان، مهاجرین - حتی بعد از شهروند شدن و سالها زندگی در این جوامع - عملا و حتی در مواردی رسما و قانونا نفی و نقض شده است.

بنابر این اینطور نیست که جامعه مدنی به ایده های انقلابی قرن هجدهمی وفادار مانده است. کاملا به قهقرا رفته است.

یک جنبه دیگر سؤال شما هم این بود که آیا حقوق بشر کافی نیست؟ به نظر من بخصوص در مورد ایران اصلا کافی نیست. اینجا فقط به دو نکته اشاره میکنم. در بیانیه حقوق بشر لغو مجازات اعدام مطرح نشده و سکولاریسم یا جدائی مذهب از دولت هم برسمیت شناخته نشده است. یعنی موازین حقوق بشر به دو مساله اساسی جامعه ایران جواب نمیدهد. اما گذشته از این، آنچه حقوق بشر را برای

ایران و همه جوامع دیگر ناکافی و ناکارآمد میکند این مساله پایه ای است که برابری اقتصادی و اجتماعی انسانها هیچ جایی در حقوق بشر ندارد. علیه استثمار و علیه بردگی مزدی و علیه تبعیض طبقاتی حتی یک کلمه در بیانیه حقوق بشر نمی بینید و از این نظر هم حقوق بشر پاسخگوی درد مردم به زیر خط فقر رانده شده ایران نیست.

به این دلایل توسل به جامعه مدنی، حقوق بشر، پارلمان و غیره نمیتواند حتی در قبال مسائل حاد همین امروز در جامعه ایران راه حلی باشد.

خلیل کیوان: با این توصیفی که شما کردید یک شگفتی و یک سؤال بزرگ مطرح میشود. از قرن ۱۸ تا امروز منادیان جامعه مدنی از حقوق شهروندی صحبت کرده اند. اما امروز می بینیم که در دموکراسی های غربی که قاعدتا می باید در همان مسیر پیش می رفتند این دیدگاه تغییر کرده است. ما شاهد هستیم که به عده ای از مهاجرین با قوانین مجزائی برخورد میکنند. همچنین بسیاری از حقوق اجتماعی را نفی کرده اند، از خدمات درمانی و آموزشی زده اند، سن بارنشتستی را افزایش داده اند، حقوق مادران تنها را پس گرفته اند و کلا بسیاری از امکانات رفاهی جامعه را پس گرفته اند. در واقع جامعه را به عقب کشیده اند. چرا؟ سؤال بزرگ اینجاست. چرا منادیان جامعه مدنی در دموکراسی های غربی این چنین بجان خود جامعه مدنی افتاده اند؟

حمید تقوائی: برای پاسخ به این سؤال باید از اینجا شروع کنیم که مدنیت و جامعه مدنی پرچم بورژوازی جوان اروپا در برابر جوامع بسته قرون وسطایی بود. در برابر جوامع اشرافی و جوامع فئودالی. در آن زمان آرمان و پرچم مدنیت و جوامع مدنی نفی جامعه روستائی، کنده

ادامه از صفحه ۷

در دهه ۴۰ قرن گذشته و سوئیس در دهه ۷۰ این حق را به رسمیت شناختند.

از اینرو وقتی از حقوق مدنی با درک امروز، یعنی برابری همه شهروندان، حق رای همگانی و یا رفاه عمومی صحبت میشود نباید فراموش کرد که این پرچم در دست حتی بورژوازی انقلابی قرن هجدهم نبود، در دست جنبش سوسیالیستی بود، و جنبش و مبارزات زنان و کارگران بود که با الهام از انقلاب اکتبر این حقوق را قدم به قدم به دولت‌ها تحمیل کرد.

ولی امروز نه تنها این دستاوردهای جنبش کارگری و سوسیالیستی بلکه حتی مبانی جامعه مدنی، مفهوم شهروندی و اصل یک شهروند یک قانون، را دارند نفی میکنند و پس میگیرند. چرا اینطور است؟ بخاطر اینکه سرمایه داری بازار آزاد که همه جهان را تحت سلطه خودش گرفته است دیگر با جوامع اشرافی و فئودالی و نیمه فئودالی روبرو نیست، که بخواهد با پرچم مدنیت شهرنشینی را گسترش بدهد و بازارها را فتح کند و بخواهد رعایا را به کارگر تبدیل کند و مناسبات سرمایه داری را در همه کشورها برقرار کند. همه رعایا فی الحال کارگر مزدی شده اند و همه جا فی الحال مناسبات سرمایه داری گسترده شده است. با سلطه سرمایه بر سراسر جهان امروز دیگر ریشه همه مسائل و مصائب دنیای ما سرمایه داری است و دیگر برای سرمایه دارها و دولت‌هایشان به اصطلاح صرف نمیکند که پرچم مدنیت و حقوق مدنی را حتی به معنی قرن هجدهمی کلمه بلند کنند. چون خودشان به محاکمه کشیده میشوند و انگشت‌ها بطرف خود نظم سرمایه نشانه میروند.

خلیل کیوان: شما از هویت مشترک انسانی صحبت میکنید. بسیاری اما هویت‌های طبقاتی، ملی، فرهنگی، جنسیتی و نژادی و غیره را برجسته میکنند. با این

هویت‌های متنوع چگونه ممکن است جامعه‌ای که هویت انسانی تعیین کننده و برجسته است عملی شود؟ جامعه انسانی مورد نظر شما از نظر فرهنگی، از نظر سیاسی و از نظر اقتصادی چه ویژگی‌هایی دارد؟

حمید تقوائی: رکن جامعه انسانی همین جنبه سوم است یعنی ویژگی اقتصادی. کلید اینجاست. شما اگر استثمار را بر بیاندازید، مالکیت خصوصی بر وسائل تولید را لغو کنید و اداره کارخانه‌ها و مراکز تولید را در اختیار کل جامعه قرار دهید و اقتصاد را بر اساس رفع نیازهای همه مردم، و نه سود اندوزی، سازمان بدهید آنوقت پایه‌های هر نوع تبعیض و نابرابری را هم از بین برده اید و تیشه به ریشه همه تبعیضات و مصائب زده اید.

بدیهی است که نظام سرمایه داری، هر چند هم همه حقوق شهروندان رعایت بشود، بر محور سودآوری و نه ساعات شهروندان سازمان یافته است و این را حتی خود سرمایه داران هم پنهان نمیکنند. حداکثر اقتصاد حول کسب سود را اینطور توجیه میکنند که فعالیت برای کسب سود چرخ‌های تولید را می‌گرداند و کار و شغل ایجاد میکند و از رونق سرمایه همه بهره‌مند میشوند. این یک افسانه است. نظام سرمایه داری با بحران‌های ساختاری پیاپی و فقر و بیکاری و گرانی مزمن مواجه است و مدام، حتی در دوره‌های کوتاه رونق هم، فاصله طبقاتی و شکاف بین فقر و ثروت مدام عمیق‌تر میشود.

بنابراین اولین ویژگی جامعه انسانی اینست که اقتصاد بر اساس رفع نیاز همه شهروندان سازمان پیدا میکند و این مستلزم نفی استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان است.

از نظر فرهنگی جامعه سوسیالیستی جامعه‌ای است که بر ارزش‌های مشترک و جهانشمول انسانی

مبتنی است. یعنی در آن از دگم‌ها و تابوها و مقدسات مذهبی و قومی و نژادی و جنسیتی و ملی-میهنی و هویت‌سازی برای بخش‌های مختلف جامعه بر این مبنا خبری نیست. شما وقتی از نظر اقتصادی استثمار را لغو و ممنوع کنید نیازی به هویت‌سازی ملی مذهبی قومی ندارید بلکه شرایطی ایجاد کرده اید که هرکس بتواند از زیر آوار این هویت‌های ساختگی رها شود و به هویت انسانی یعنی هویت مشترک و اجتماعی خود، همان انسانیت اجتماعی شده مورد نظر مارکس، رجوع کند. دیگر یکی کارفرما و یکی کارگر و دیگری زن خانه داری که کار خانگی‌اش نادیده گرفته میشود و یکی بهائی و یکی سیاهپوست و یکی کارگر مهاجر و غیره و غیره نیست. در جوامع مدنی، حتی در پیشرفته‌ترین آنها، بر مبنای همه اینها عملاً، و در بسیاری موارد رسماً و قانوناً، تبعیض و نابرابری وجود دارد.

اگر شما رفع نیاز همه انسانها را هدف اقتصاد قرار بدهید و این را تأمین کنید آنوقت مردم این فرصت و امکان را پیدا میکنند که به خودشان به عنوان انسان برابر با دیگران نگاه کنند و وقتی تبعیض طبقاتی نباشد تبعیض ملی و مذهبی و نژادی و جنسیتی که حاصل آن هست نیز حذف میشود. نه تنها در سطح یک جامعه بلکه در مقیاس جهانی. همین امروز شما در مדיای اجتماعی می‌بینید که چطور مردم جهان با هم همدردی میکنند، چطور کنار هم قرار میگیرند. مثلاً علیه حکم اعدام نوید افکاری میلیاردها نفر در جهان در مدیای اجتماعی اعتراض کردند.

این گوشه‌ای از آن فرهنگ جهانشمول است که ما فکر میکنیم باید بر تمام جوامع دنیا مسلط بشود.

خلاصه کنم، تنها ارزش فرهنگی اخلاقی در جوامع سوسیالیستی ارزش‌های مشترک و جهانشمول انسانی مبتنی بر اصل آزادی و رهائی

و بازگرداندن اختیار به انسانها است.

و بالاخره از نظر سیاسی جامعه انسانی و یا سوسیالیستی دولت مافوق مردم را کنار میزند.

در تمام جوامع طبقاتی و نه فقط سرمایه داری، از بدو شکل گرفتن طبقات تا امروز، دولت در دست طبقه صاحب وسائل تولید بوده است؛ در دست طبقه استثمار کننده بوده است و بعنوان یک ارگان سرکوب در خدمت طبقه حاکمه عمل کرده است. دولت در جامعه انسانی نمیتواند این خصوصیت را داشته باشد. در جامعه سوسیالیستی دولت نهاد سرکوب در خدمت هیچ طبقه‌ای نیست بلکه ارگان اداره امور جامعه با شرکت و دخالت و اعمال اراده همه مردم است. از نظر سیاسی جامعه سوسیالیستی بر اعمال اراده توده مردم از طریق شوراهای مبتنی است. نظام سوسیالیستی یک نظام شورائی است و برای اولین بار در تاریخ قدرت سیاسی را از شکل یک امر سیاسی اقلیتی بر جامعه خارج میکند و به امر اداره امور جامعه تبدیل میکند. بنابراین از نظر سیاسی هم فقط جامعه سوسیالیستی، جامعه‌ای که بر مبنای شوراهای اداره میشود، میتواند جامعه‌ای انسانی باشد.

این سه خصوصیت اقتصادی و فرهنگی و سیاسی که توضیح دادم البته کاملاً به هم مرتبط هستند و تحقق یکی بدون دیگری ممکن نیست. همانطور که گفتم پایه تمام اینها نفی استثمار و رهائی اقتصادی انسانها از قید و بند جوامع طبقاتی است.

هدف آرمانی و استراتژیک کمونیست‌ها تحقق چنین جامعه‌ای است. حزب کمونیست کارگری برای این هدف می‌جنگد و ما فکر میکنیم جامعه ایران تنها با چنین شرایطی میتواند روی آزادی و خوشبختی و برابری و رفاه را ببیند.

شدن رعایا از زمین و سرازیر شدن به شهرها به عنوان فروشندهگان نیروی کار، و در یک کلام جایگزین شدن مناسبات فئودالی با مناسبات کاپیتالیستی معنی میداد. مدنیت و یا شهری شدن جوامع مستلزم نفی نظام‌های قرون وسطائی‌ای بود که به روستاها مبتنی بودند. انقلاب کبیر فرانسه این پرچم را بر افراشت و از آن زمان مردم در قوانین، دیگر نه بعنوان رعایا و یا ابواب جمعی خانها و لردها و کنت‌ها بلکه بعنوان شهروندان و یا شهروندان جامعه به رسمیت شناخته شدند.

البته به این نکته مهم هم باید توجه داشت که حقوق مدنی در سطحی که امروز مطرح است در آن زمان مطرح نبود. مثلاً در انقلاب کبیر فرانسه حقوق زنان به رسمیت شناخته نمیشد. اولین باری که حق رای که یک پایه اساسی جامعه مدنی است مطرح شد زنان از این حق محروم بودند. حتی در مورد مردان هم در ابتدا مالکیت شرط رای دادن بود. نه تنها کاندید شدن بلکه رای دادن و انتخاب کردن هم مستلزم این بود که شما مایملکی داشته باشید. یعنی کارگران و زحمتکش‌های شهری از این حق محروم بودند و یا مثلاً حقوق مربوط به رفاه عمومی نظیر آنچه شما به آن اشاره کردید در مقطع انقلابات بورژوائی در قرن ۱۸ مطرح نبود بلکه بتدریج و در اثر مبارزات کارگران و زنان بدست آمد. بویژه جنبش کمونیستی و کمونیست‌ها نقش تعیین کننده‌ای در تحقق این امر داشتند. یکی از اولین کشورهایی که حق رای زنان را به رسمیت شناخت کشور شوروی بعد از انقلاب اکتبر بود. خیلی از کشورهای غربی بعد از انقلاب اکتبر - حال یا با الهام از آن و یا در هراس از "خطر سرخ" - و یا ده‌ها سال بعد از آن انقلاب به زنان حق رای دادند. دولت‌های انگلیس در سال ۱۹۱۸، آمریکا در ۱۹۲۰، فرانسه تنها

ویژه فریده آرمان عزیز

به یاد یک ستاره

فریده یک ستاره بود. ستاره درخشانی که روی همه چیز نور می انداخت، نور امید، نور زندگی.

فریده شخصیتی فراتر از یک فعال سیاسی، یک فعال اجتماعی، یک کمونیست و یا یک کادر حزب کمونیست کارگری، بود. زندگی اش نیز سرشار از فعالیت مثبت بود. مثل آهنربا هر کسی را که در مدار او قرار میگرفت جذب میکرد. در هر جمعی بود جمع شادتر بود، فضا صمیمی تر بود. در شهری که زندگی میکرد نیز همینطور بود.

برخی از این خصوصیات خوب را از کودکی، از خانواده و محیط زندگی اش گرفته بود اما این خصوصیات در همان اوان جوانی فریده همراه شد با نگرش خاصی از جامعه و مبارزه، نوع معینی از حرکت، و نوع معینی از کمونیسم. کمونیسمی سیاسی و انسانی که راه نشان میداد، حزبی که در کنارش بود و اندیشه ها و خصوصیاتش را بارور و عمیق تر میکرد. فریده جوش خورد به کمونیست هایی مانند منصور حکمت و مهدی میزشاهزاده و حمید تقوایی و صدها انسان کمونیست و رزمنده ای که در کنارشان قرار گرفت و این رود خروشان بود که فریده را با خود میبرد و فریده نیز خود سهم ویژه ای در حرکت آن داشت.

در این مجموعه، او قد کشید و انرژی سرشارش را در مسیری روشن بکار گرفت، به یک هدف تبدیل کرد، به آن افق داد، و او خود به زندگی خیلی های دیگر معنی داد، خوشبینی و دورنما داد.

بدون چنین کمونیسمی و بدون چنین حزبی و افراد رزمنده و امیدواری که در کنارش بودند، زیر فشارهای عظیمی که به او وارد شد، میتوانست کمرش خم شود، افسرده شود و زندگی اش در مسیر دیگری قرار گیرد، اما آغوش بزرگ حزب و رفقاییش به او نیرو میداد که از دوره های دشوار زندگی عبور کند. همانطور که او به دیگران نیرو میداد تا از سختی ها عبور کنند.

و تاریخ جامعه بشری پر است از قهرمانان و پیشروانی مانند فریده که الهام دهنده دیگران میشوند. همانطور که خانواده های دادخواه یا خانواده های پرواز اوکراین با متشکل شدن و متشکل کردن دیگران و قرار گرفتن در کنار یکدیگر روحیه و انرژی میگیرند و علیه بیعدالتی و ظلم و فاجعه ای که حکومت به سر آنها آورده استوار میایستند و به پیش میروند.

فریده متعلق به نسلی بود که گفت نه. متعلق به کارگرانی بود که پرچم اعتراض و متشکل شدن را بلند کرده اند، متعلق به زنانی که قهرمانانه در خط مقدم مبارزه ایستاده اند.

فریده یک فعال و عضوی از جنبش دادخواهی بود. متعلق به نسل جوانی بود که میخواهد آینده ای انسانی و آزاد ایجاد کند. او جنگجویی همیشه در صحنه و متعلق به همه جنبش های عدالت طلبانه و آزادیخواه بود. فریده متعلق به نسل شکست نخوردگان بود.

مبارزه فقط سیاست و تئوری و تشکیلات و استراتژی نیست. مبارزه در عین حال شور و احساس و امید و اعتماد بنفس میخواهد. پنجاه درصد مبارزه همین است. به کسانی نیاز است که میگویند میشود و میروند و انجام میدهند. آدم برای امرشان جمع میکنند، سازمان میدهند و ناممکن ها را ممکن میکنند. خصوصیتی که در فریده بسیار قوی بود.

افسوس و هزاران افسوس که این ستاره نازنین و پر از عطوفت انسانی، و در عین حال محکم و سرسخت را خیلی زود از دست دادیم. اما جنبش ما پر از انسان هایی است که تمام عمرشان را صرف آرمان والایشان میکنند، که یک دم توقف نمیکنند. و اینها همگی پرچمی در دست دارند که روی همه چیز نور می افکند. مسیر مبارزه و پیشروی را روشن میکند و منبع انرژی و الهام و امید میشود.

فریده هر چند شخصیت منحصر به فردی داشت اما فریده ها بسیارند. غم از دست دادن فریده آرمان عزیز را باید به انرژی بیشتر برای گذاشتن دست این فریده ها در دست حزب و جنبششان تبدیل کنیم. باید به انرژی بیشتر برای جلو رفتن تبدیل کنیم. همبسته تر کنار هم بایستیم و با تلاش بیشتر در راهی که فریده مانند سواری بر پشت اسب در طول چهار دهه از عمرش به جلو میتاخت، با سرعت به جلو برویم. با همان شور و عطش و سرسختی که فریده از خود نشان میداد. با همان دلسوزی و گرمی و صداقت و صمیمیت و پشتکاری که فریده داشت.

فریده عزیز، به تو ادای احترام میکنیم. قلب بزرگ و مهربانت از حرکت باز ایستاد اما یاد عزیزت همیشه الهام بخش ما در زندگی و مبارزه خواهد بود.

اصغر کریمی

ادامه در صفحه ۱۰



فریده آرام بخواب

نه فقط ما بلکه دولت سوئد باید به تو فریده آرمان ادای احترام کند.

امیدوارم دولت سوئد تسلیت بگوید و از طرف مردم سوئد از تو بخاطر ۳۰ سال مبارزه خستگی ناپذیر علیه فرهنگ ناموسی، بخاطر توانایی ها و آنچه تو علیه خشونت به زنان و کودکان انجام دادی، قدردانی کند. همچنین بخاطر مبارزه تو علیه اسلامیسیم.

فریده آرمان، صمیمانه از مبارزه امیدوارانه تو و نقش الهام بخش برای جامعه برابر و آزاد از سرکوب مذهب و خشونت و سرکوب مربوط به فرهنگ ناموسی قدردانی میکنم. صمیمانه از تو بخاطر مبارزه شجاعانه ات علیه اسلامیسیم و حکومت آپارتاید اسلامی ایران قدردانی میکنم. فریده تو برای یک دنیای بهتر جنگیدی. و من قول میدهم مبارزه ترا تا جایی که زنده هستم ادامه دهم. قلبم به درد میاید موقعی که فکر میکنم تو ما را ترک کرده ای اگر چه میدانستیم این سرطان لعنتی ترا از زندگی محروم میکند.

زنده باد خوبی ها و خاطرات زیبای تو فریده. تو هنوز در قلب من زندگی میکنی.

خانواده و دوستان فریده! در حسرت غم عمیق شما هستیم اما بالاتر از همه شما که با عشق، همفکری و همبستگی در طول دوران بیماری همراه فریده بودید سپاسگزارم.

با احترام به همه شما

سارا محمد



دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست:
پیام تسلیت به مناسبت درگذشت فریده آرمان!

با تاسف فراوان امروز ۲۲ آپریل ۲۰۲۱ رفیق نازنین فریده آرمان، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران بعد از دوره ای جدال با بیماری سرطان درگذشت.

رفیق فریده نمونه ای از رنج و مبارزه یک نسل از کمونیست های ایران بود. جمهوری اسلامی شریک زندگی اش رفیق مهدی میرشاهزاده را اعدام کرد. چند سال بعد، تروریست های جمهوری اسلامی در لارناکای قبرس، رفیق غلام کشاورز، شریک زندگی وی را در مقابل چشمان فریده و مادر و برادر غلام ترور کردند. افسوس بیماری به وی مجال نداد تا در محاکمه آدمکشان و تروریست های جمهوری اسلامی شرکت کند. رفیق فریده آرمان در چند دهه گذشته بیوقفه برای جامعه ای شایسته انسان مبارزه و تلاش کرد.

ما درگذشت رفیق فریده آرمان را به اعضای خانواده، همزمان سالهای طولانی اش و رفقاییش در حزب کمونیست کارگری ایران صمیمانه تسلیت میگوییم.

یاد فریده عزیز و مهربان گرامی باد!

دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اطلاعیه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران: به مناسبت درگذشت فریده آرمان

با کمال تاسف اطلاع یافتیم که فریده آرمان چهره شناخته شده جنبش سوسیالیستی ایران و از اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری ایران، امروز ۲۲ آوریل ۲۰۲۱ بر اثر بیماری سرطان زندگی را وداع گفت.

فریده آرمان همسر رفیق جانباخته غلام کشاورز، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود که در سال ۱۳۶۸ از طرف رژیم اسلامی ایران و جلو چشمان فریده، مادر و همراهانش ترور شد. رژیم جنایتکار اسلامی در سال ۱۳۶۲ نیز همسر اول فریده آرمان را در زندان اعدام کرده بود.

با وجود از دست دادن عزیزان خود و تحمل سختی های بسیار طی سالهای متمادی، فریده آرمان همچنان به مبارزه علیه رژیم اسلامی ادامه داد و با روحی‌های سرشار از امید به رهایی از مناسبات نظام سرمای‌هداری چشم از جهان فرو بست.

ما درگذشت فریده آرمان را به خانواده و دوستان ایشان و حزب کمونیست کارگری ایران تسلیت می‌گوییم و خود را در غم از دست دادن این مبارز کوشا شریک می‌دانیم.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران
۲۲ آوریل ۲۰۲۱

فریده آرمان عزیز قلب مهربانش از تپش ایستاد.

فریده آرمان همچون نیمای عزیزم سالها با سرطان جنگید و در نهایت همه ما را ناباورانه تنها گذاشت. فریده را از نزدیک ندیده بودم، او را از طریق مدیا و تلویزیون ها دیده بودم، فعالیت و مبارزاتش را در راه احقاق آزادی و برابری میدیدم و دنبال میکردم. انسانی پر شور و به تمام معنا بود و به وسعت تمام آرمانهایش عزیز و دوست داشتنی. او شاهد مرگ دو تن از عزیزانش بود و رنج های فراوانی را متحمل شده بود.

جدای از سیاست و فعالیت‌های سیاسی؛ فریده نمود یک انسان والا برای هر کس که او را می‌شناخت، بود و هست. فقدان قلب های بسیاری که او را از دور و نزدیک می‌شناختند بدر آورده است.

من بهنام ابراهیم زاده از طرف خودم و خانواده ام مرگ غم انگیز فریده آرمان را به خانواده و همه همزمانش و همه کسانی که قلبشان برای یک دنیای بهتر می‌تپد، تسلیت میگوییم. یادش گرامی و راهش پررهرو

بهنام ابراهیم زاده

ادامه از صفحه ۱۰



پیام همدردی با خانواده و دوستان و همزمان فریده آرمان

فریده آرمان، مبارز خستگی ناپذیر جنبش دادخواهی و از حامیان پیگیر و راستین دادگاه ایران تریبونال، ۲۲ آوریل ۲۰۲۱ برابر با ۲ اردیبهشت ۱۴۰۰، بعد از چندین سال مبارزه با بیماری سرطان، در شهر محل سکونت‌اش در مالمو سوئد با زندگی وداع کرد. فریده آرمان فعالانه در دادگاه ایران تریبونال در لاهه شرکت کرد و در راه‌پیمایی بزرگ دادخواهی در استکهلم، از حامیان و همراهان این حرکت بزرگ و تاریخی دادخواهی بود. رژیم جمهوری اسلامی همسر اول فریده آرمان، مهدی میرشاهزاده را در زمستان ۱۳۶۲ در زندان اوین به خاطر همکاری با سازمان اتحاد مبارزان کمونیست اعدام کرد و همسر دوم او، غلام کشاورز از رهبران حزب کمونیست کارگری را در دهه شصت، هنگام دیدار با خانواده‌هاش در قبرس ترور کرد.

بنیاد ایران تریبونال، ضمن همدردی با خانواده و دوستان و یاران فریده آرمان در حزب کمونیست کارگری، یاد این مبارز عدالت‌جو و دادخواه را گرامی می‌دارد.

بنیاد ایران تریبونال

این زن فریده آرمان است. زنی مبارز و دل‌زنده و پرتلاش که در تمام عمرش لحظه‌ای از پای نایستاده بود. همسرش در قبرس توسط عوامل حکومت اسلامی ترور شده بود. چند سال قبل در مراسم سنگ سکندری بر مزار غلام کشاورز در سوئد دیدمش. پاییز گذشته شنیدم که بعد از سالها مبارزه با سرطان، تن رنجورش در شرایط سختی بسر میبرد. به دیدارش در بیمارستان رفتم و از لبخندهای همیشگی و روحیه استوارش لذت بردم. دیروز برای همیشه از میان ما رفت. اما یاد و خاطره‌اش جاودان خواهد بود. از صمیم قلبم به خواهرش زانت عزیز، بستگان و دوستان و همزمانش تسلیت می‌گویم و برای آنها صبر ارزو می‌کنم.

شعله پاکروان

ادامه در صفحه ۱۳

روز ۲۲ آوریل برابر با ۲ اردیبهشت ۱۴۰۰ قلب فریده آرمان عزیز و دوست داشتنی متاسفانه از حرکت باز ایستاد.

جای خالی این عزیز در زندگی هیچیک از ما پر شدنی نیست. زندگی، شخصیت، توانایی، مهربانی و بالاخص بردباری منحصر به فرد فریده آرمان زبازد همه کسانی است که از دور و نزدیک او را می‌شناسند. فریده جزئی از خانواده ما بود و احساس و عشق عمیق ما نسبت به او توصیف شدنی نیست. در توصیف فریده عزیز قلم و زبان بند می‌آید و چشمانمان مملو از اشک میشود. طبیعتاً با از دست دادن چنین عزیزی سنگینی ویژه‌ای بر دوش خود احساس می‌کنیم.

اما خانواده و دیگر عزیزان خود فریده آرمان و حزبی که او به آن تعلق داشت نیز ضربه بزرگی را متحمل شده‌اند.

فریده آرمان را باید فریده مهربان نامید چرا که چهره مهربان او در ذهن و خاطره ما همیشه زنده خواهد ماند. علاوه بر خصوصیات اخلاقی فریده که درس بزرگی به همه میداد، مبارزه و تلاش خستگی ناپذیریش در بیش از ۴۰ سال با این نظام و دنیای وارونه، انسان را در فکر عمیق فرو میبرد. زندگی سخت و پرتلاطم او، و بالاخص مقاومت و بردباری او در مقابل از دست دادن دو عزیز و شریک زندگیش مهدی میر شاهزاده و غلام کشاورز، نشانه تصمیم و اراده جدی او در مبارزه علیه جهل و خرافه و برپایی یک دنیای بهتر و شایسته انسانهای آزاد بود. او عزیز همگان بود.

منصور حکمت رهبر وقت حزب کمونیست ایران در از دست دادن غلام کشاورز برایش مینویسد:

... دوبار است که با چند قدم فاصله از تو، در کنار تو، عزیزترین کسانی را از دست میدهم. من مهدی و غلام را خیلی دوست داشتم. اما هر بار با دیدن رشادت و استقامت تو، با دیدن شخصیت پاک و محکم‌تر تو، این را فهمیده‌ام که خود تو چقدر برایم عزیزی ...

ما خانواده غلام کشاورز از دست دادن این عزیز و مهربان را به خانواده و عزیزانش و به حزبی که او به آن تعلق داشت تسلیت می‌گوییم و مطمئن هستیم که این دنیای وارونه با نظام‌های برده‌داری روزی به زیر کشیده خواهند شد و سیستم‌های شایسته بشریت که انسان‌های شریفی چون فریده زندگی خود را وقف آن آرمان‌ها کرده‌اند، بر پا خواهد شد.

همچنین تشکر می‌کنیم، هم از کسانی که در طول بیش از ۸ سال در جدال با این سرطان یار و یاور فریده بودند، و هم کسانی که بعد از مرگ او چه از طریق تلفن و چه از طریق شبکه‌های اجتماعی احساس همدردی کرده‌اند.

از طرف خانواده غلام کشاورز

زندگی نامه فریده آرمان

فریده آرمان تجسم زیبایی زندگی بود!

فریده آرمان عضوی رهبری حزب کمونیست کارگری روز ۲۲ آوریل ۲۰۲۱ (۲ اردیبهشت ۱۴۰۰) بعد از هشت سال و نیم جدال با سرطان در شهر مالمو سوئد درگذشت.

فریده زندگی پر بار و پر دستاوردی داشت. سرشار از زندگی و عشق به انسانها و فعالیت و مبارزه بود و حتی سرطان مهلک و بدخیمش مانع فعالیت هایش نشد. او به اندازه چندین نفر مصیبت کشید اما به اندازه چندین نفر هم از زندگی لذت برد. به اندازه چندین نفر در عرصه های بسیار متنوع مبارزه کرد و روی اطرافیانش تأثیرات عمیقی باقی گذاشت. او نماد و مظهر زندگی و شادابی و مبارزه کمونیستی بود.

فریده آرمان در ۱۹ آذر ۱۳۳۵ در ماهشهر و در یک خانواده کارگری پرجمعیت بدنیا آمد. مادرش خانه دار و پدرش کارگر مهاجر بود و به شهرها و کشورهای مختلف سفر میکرد. مادرش از خانواده ای مسلمان بود و پدرش از خانواده ای مسیحی بود اما اعتقادی به مسیحیت نداشت و یک آتئیست بود. پدر و مادری مدرن که میخواستند دخترانشان آزاد زندگی کنند و در حدی که توان خانواده اجازه میداد لباس های شیک بپوشند. فضای خانواده راه را برای پر و بال گشودن فریده و خواهرانش باز میکرد.

فریده میگوید از همان کودکی آدم حساسی بودم و فقر دیگران آزارم میداد و دوست داشتم به همه کمک کنم. پولی که برای تهیه غذای ظهر در مدرسه داشتم اغلب در راه مدرسه به کسانی که در مسیر مدرسه دست کمک دراز میدادند میدادم و بعضا آنها را به خانه میبردیم که ما درم به آنها غذا بدهد. فقر و محرومیت مردم آزارم میداد و مرا به گریه می انداخت. حیوانات را هم خیلی دوست داشتم. هفت هشت سالم بود که کبوترم زخمی شد و این موجب مشاجره من با خدا شد. همانجا گفتم خدایی که اینقدر بیرحم است که کبوترم را نجات نداد

نمیخواهم. بدین ترتیب در همان اوان کودکی خدا از زندگی اش کنار گذاشته شد.

۱۵ سالش بود که خانواده اش به خیابان کارگر در تهران نقل مکان میکنند که همسایه خانواده پرتوی که خانواده ای سیاسی بودند و پسرشان محمد علی پرتوی در زندان بود میشوند و این شروع آشنایی اولیه او با سیاست میشود. فریده پس از مدتی با مهدی میرشاهزاده از پایه گذاران اولیه سهند و اتحاد مبارزان کمونیست ازدواج میکند اما مهدی در سال ۶۱ دستگیر میشود و اردیبهشت ۶۲ اعدام میشود. همسر بعدی اش غلام کشاورز نیز در مرداد ۶۸ هنگامی که با فریده از سوئد به قبرس رفته بود تا مادر و برادرش را ببیند، در مقابل چشمان فریده غلام مورد اصابت گلوله تروریست های اعزامی از طرف حکومت قرار گرفت و پس از چند ساعت جان سپرد. این دومین شوک بزرگ زندگی اش بود. دوستان دیگری را نیز در سالهای ۶۰ به بعد از دست داد. در آبان ۶۱ نازلی پرتوی دوست نزدیک و همزمش دستگیر شد. محمد علی پرتوی نیز دستگیر و اعدام شد. اما فریده استوارتر از قبل ایستاد و هر روز بخته تر و مصمم تر و با خشم و انگیزه ای بیشتر به مبارزه در راه آرمان والایش ادامه داد.

فریده در سال ۵۶ در دانشگاه قبول میشود اما بجای رفتن به دانشگاه بعنوان سپاه دانش معلم یک روستا میشود تا از طریق معلمی با کودکان و مردم در تماس بیشتری باشد. اما تحت تأثیر انقلاب ۵۷ تصمیم میگیرد وارد کارخانه و محیط کارگری شود و برای مدتی در کارخانه کفش ملی شروع به کار میکند.

در این موقع است که از طریق حبیب فرزاد با اتحاد مبارزان کمونیست آشنا میشود و در بخش انتشارات و پخش جزوات این سازمان شروع به فعالیت میکند. و سپس در بخش پست

داخلی اتحاد مبارزان و توزیع اسناد و نامه های داخلی میان فعالین این سازمان شروع به کار میکند.

سال ۶۱ اوج شناسایی ها و دستگیری های فعالین سیاسی و کمونیست ها بود و فریده مجبور میشود خانه خود را ترک کند و مخفی شود. این یکی از دشوارترین دوران زندگی فریده بود. سرانجام به سندنچ و از آنجا به مناطق آزاد نزد کومله و مرکزیت اتحاد مبارزان که در کردستان مستقر شده بود میروند. در کردستان مدتی در کمیته کردستان اتحاد مبارزان کمونیست فعالیت میکنند و سپس با تشکیل حزب کمونیست ایران در سال ۶۲ به این حزب می پیوندند و در کمیته تشکیلات شهرها سازماندهی میشوند.

سال ۶۳ فریده به سوئد میروند و در سازمان مرکزی حزب کمونیست ایران سازماندهی میشوند. برای همه روشن بود که فریده با سرعت و زبر و زرنگی کارها را ردیف میکند، امکانات ایجاد میکند و در استقرار رفقای تازه ای که در این مقطع به سوئد میامدند کمک میکند. همه روی او حساب میکردند. برخی همزمانش او را با شماره ارزانس خطاب میکردند. چون در هر اتفاق و مشکلی که برایشان می افتاد به فریده تکیه میکردند.

فریده اما علیرغم همه این دشواری ها همیشه چهره شاد و خندانش را نگهداشت. خنده های زیبای او شهره عام و خاص بود و در سخت ترین شرایط نیز خنده از لبانش محو نمیشد.

با تشکیل حزب کمونیست کارگری در نوامبر ۱۹۹۱ کادر حزب میشود و فعالیت سیاسی اش را در ارتباط با این حزب به پیش میبرد. از سال ۲۰۰۵ وظیفه بزرگ تامین مالی حزب را بعهده میگیرد و بویژه در این دوره است که قدرت سازماندهی و قابلیت و خلاقیت های فراوانی از خود نشان میدهد و نقش مهمی در

این زمینه ایفا میکند. همزمان نهادی بنام سازمان سراسری حق زن سازمان میدهد و بی وقفه مبارزه عیله خشونت به زنان و کودکان را شروع میکند و به سرعت به صدای زنان و کودکانی تبدیل میشود که در محیط خانواده مورد خشونت قرار گرفته بودند و دریچه ای از نور را به زندگی آنها میکشاید. او چنان فعالیت وسیعی در این عرصه سازمان داد که جوایزی از طرف نهادهای سوئدی نصیبش شد. کنفرانس های بزرگی سازمان داد و تلاش کرد قوانین به نفع زنانی که مورد خشونت خانگی قرار میگیرند و همینطور فرزندان آنها نیز که در چنین شرایطی قربانی خشونت میشوند تغییر کند. مقامات سوئدی از جمله وزیر برابری از جمله شرکت کنندگان در کنفرانس های او بودند. چندین کتاب و جزوه نیز در مورد فعالیت های او به زبان سوئدی به چاپ رسید و مقالات و مصاحبه های متعددی در روزنامه های سوئد از او منتشر شد که گوشه هایی از فعالیت های اجتماعی و انسانی او نشان داد. اش را به جامعه معرفی میکرد.

رابطه صمیمانه و انسانی او با زنان و کودکانی که مورد خشونت قرار گرفته بودند و سازمان دادن انواع اردوها، سفرهای تفریحی، و برنامه های شاد و جالبی که برای صدها زن و کودک مورد خشونت قرار گرفته سازمان داد، او را به یکی از شخصیت های محبوب زنان جان و دل به خاله فریده عشق می ورزیدند. او عاشق کودکان بود. کودکانی که موضوع کارش بودند یا کودکان دوستانش فرقی نمیکرد. مشاوره پناهندگی به پناهجویان نیز از فعالیت های دیگر او بود.

او عاشق طبیعت نیز بود و از هر فرصتی برای رفتن به کوه و جنگل و دریا استفاده میکرد. عاشق سفر بود و همراه با دوستانش به کشورهای مختلف از جمله چین و کوبا تا ویتنام و آمریکای شمالی و کشورهای اروپایی تا ترکیه و یونان سفر کرد.

فاجعه دیگری نیز در زندگی فریده اتفاق میافتد. پدرش،

مادرش و سپس خواهر جوانش بدلیل سرطان جانشان را از دست میدهند. شوهر خواهرش نیز مدتی بعد در یک تصادف کشته میشود.

با از دست دادن خواهر و شوهر خواهر جوانش در تهران، فریده و خواهرش تصمیم گرفتند سه فرزند آنها را به سوئد بیاورند و سرپرستی شان را بعهده بگیرند. بدین ترتیب از سال ۱۹۹۹ میلادی فریده همزمان با کار در یک کارخانه در شهر مالمو، نقش مهمی را در سرپرستی سه پسر ۹ ساله، ۱۵ و ۱۶ ساله بعهده میگیرد.

اما این فجایع متأسفانه به همین جا ختم نشد. او در زمستان ۲۰۱۲ به سرطان مبتلا شد. پزشک معالجش به او گفت حداکثر ۵ سال دوام میاوری. فریده اما با روحیه ای مصمم و با همان روحیه و پیگیری و پشتکاری که به جنگ سایر موانع زندگی رفته بود، به مصاف با سرطان برخاست. به کشورهای مختلف سفر کرد، در بیمارستان های مختلفی وقت ملاقات گرفت، به کمک رفقایش تحقیقات لازم را انجام داد و این نقش موثری در روند معالجات او داشت. اما در این دوران نیز نه از فعالیت سیاسی اش کاست نه از پیاده روی ها و سفرهایش. در این دوران نیز روزانه بیش از ظرفیت یک انسان معمولی فعالیت کرد و رکورد تازه ای علیه بیماری را ثبت کرد.

فریده ستونی برای فعالیت های سراسری حزب و ستونی برای فعالیت در شهر محل زندگی اش مالمو بود و از سال ۲۰۰۹ میلادی (۱۳۸۸ شمسی) عضو دفتر سیاسی حزب شد. همیشه ایده های تازه ای برای ارتقای فعالیت های سراسری و آکسیون ها و فعالیت های محلی مطرح میکرد، ابتکار به خرج میداد و خود در صف اول این فعالیت ها حضور داشت.

فریده یکی از فعالین و سخنگویان جنبش دادخواهی بود و در هر سخنرانی و در هر فرصتی برای بلند کردن صدای این جنبش استفاده میکرد.

ادامه از صفحه ۱۲

پیشروی جنبش دفاع از حقوق کودکان در سوئد و دستاوردهای آن، در نقد کمبودهای کنوانسیون حقوق کودک

یکی از میراث های سیاسی فریده آرمان ثبت روز ۲۷ دسامبر بعنوان روز جهانی مبارزه علیه حجاب اجباری است که بنا به پیشنهاد و ابتکار وی تعیین گردید. روزی که ویدا موحد در تهران روی سکویی رفت و در اعتراض به حجاب اجباری، حجابش را به چوب بست و پرچم اعتراضش کرد.

فریده بسیار اجتماعی، زمینی و واقع بین بود. ناممکن ها را ممکن می کرد و در دل سیاهی ها درهای امید را به روی دیگران می گشود و دیگران را با خود میکشید. به همین دلیل خصوصیت رهبری بالایی داشت. چه در فعالیت سیاسی، چه فعالیت های اجتماعی و یا در زندگی خصوصی اش معمولاً «نمیشود» در صحبتش نبود. برای هر کاری راهی پیدا میکرد و بدلیل کاراکتر اجتماعی و سایر خصوصیات جالبش، همیشه کسانی پیدا میکرد که در پروژه هایی که در مقابلش بود به او کمک کنند.

فریده نماد بارزی از انسانیت، صداقت، فداکاری، شور و عشق به زندگی، و نمادی از شهامت و سرسختی در زندگی و در مبارزه برای سعادت انسانها بود. او تجسم شفافی از یک کمونیست دو آنشه و تجسم خوبی ها و زیبایی های زندگی بود.

اما سرانجام بیماری سرطان این انسان بزرگ، این کمونیست شریف و این انسان دوست عزیز و محبوب را که ۴۲ سال از زندگی اش را بی وقفه برای آرمان های والای انسانی مبارزه کرد، در روز ۲ اردیبهشت ۱۴۰۰ (۲۲ آوریل ۲۰۲۱) در سن ۶۴ سالگی از پای درآورد. مرگ او ضایعه بزرگی برای حزب کمونیست کارگری و جنبش رهائیبخش و سوسیالیستی است. فریده از میان ما رفت اما زندگی پر بار و زیبای وی سرمشق و منبع الهامی برای همه ما در زندگی و مبارزه خواهد بود.

یاد عزیز فریده آرمان همیشه در قلب ما باقی خواهد ماند!



کریم شاه محمدی

کنوانسیون حقوق کودکان به دلیل کمبودهای جدی در دفاع از حقوق کودک و نیز بی جواب گذاشتن اساس حقوق پایه ای کودکان، مجزا از مصالح سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و ایدئولوژیک، این امر بنیادی از سوی نهاد کودکان مقدمند و بسیاری از نهادهای دیگر و شخصیت های مدافع حقوق کودکان بارها و بارها نقد شده و روی کمبودهای اساسی کنوانسیون تأکید شده است. بارها تأکید کرده ایم که این بیانیه عملاً دست هر دولت و قوم و قبیله و سکت مذهبی را برای اعمال اتوریتیه نسبت به کودکان باز می گذارد. بیانیه ای عملاً ناکارا است و علیه حقوق کودکان به کار گرفته می شود.

مشخصاً مبارزه ما مدافعان حقوق کودک در سوئد بر همین مبنی و برای رفع این کمبودهای جدی بسیار شناخته شده است. ما می خواهیم با رفع کمبودهای جدی، کنوانسیون حقوق کودک به یک ابزار واقعی و مؤثر در دفاع از حقوق کودکان بدل شود

ما در مبارزه علیه مدارس مذهبی، علیه سمبل های مذهبی (حجاب برای کودکان و سنتهای مذهبی از جمله ختنه کودکان دختر و پسر جنگیده ایم. پیشروی هایی هم داشته ایم. اما نه با اتکا به بندهای

کنوانسیون حقوق کودکان. برعکس مدافعین سنت های عقب مانده و ضد کودک با اتکا به مفاد بندهایی از کنوانسیون حقوق کودک علیه فعالیت های ما استقامت می کردند و می کنند.

سیاست نسبیته فرهنگی حاکم بر نهادهای دولتی و نیمه دولتی، غیره انتفاعی و دولت سوئد دقیقاً در بندهایی از کنوانسیون دفاع از حقوق کودکان جا خوش کرده است. بیشتر از دو دهه است ما مدافعین حقوق کودک در هر نبردی ناچار شده ایم با نقد کمبودهای جدی و اساسی کنوانسیون حقوق کودکان، علیه بی حقوقی کودکان بجنگیم.

اما پافشاری، مبارزه و اعتراض ما نتیجه داده است. فعالینی را متوجه این کمبودهای اساسی کرده است که حق کودک را نباید فدای مصالح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک کرد.

اذعان داشتن به این کاستی ها بر کنوانسیون حقوق کودک یک قدم مثبت و یک پیشروی علیه سیاست نسبیته فرهنگی است و این دستاورد، حقایق بحث های ما در دفاع از حقوق کودکان را به اثبات رساند است، ولی هنوز وسط راه هستیم و برای رسیدن به این اهداف انسانی لازم است تلاش همه جانبه ای داشته باشیم که این مجامع و دولت سوئد تحت عناوین و تفاسیر پایان ناپذیر از پذیرش خواست های برحق کودکان سر باز نزنند.

انتقاد به کمبودهای جدی در کنوانسیون حقوق کودکان گسترده می شود

۲۲ فوریه ۲۰۲۱ جلسه سالانه سازمان نجات کودک برگزار شد، دو قطعنامه را در

راستای ناروشنی های جدی کنوانسیون حقوق کودک برای دفتر استهکلم سازمان نجات کودک فرستادم. از طرف دفتر سازمان مذکور جواب مفصلی دریافت کردم که مرا خیلی خوشحال کرد.

همانطور که اطلاع دارید از اول ژانویه ۲۰۲۰ کنوانسیون حقوق کودک به عنوان قانون در سوئد به رسمیت شناخته شده است و ما هم در بیانیه نهاد کوکان مقدمند که در سال ۲۰۱۹ نوشته شده و بیشتر از هزار نفر هم زیر آن را امضا کرده اند، تأکید کرده بودیم که اگر چه این خبر خوبی است ولی اصلاً کافی نیست، در چندین مورد ناروشنی هایی دارد از جمله بندهای:

(۸، ۱۱، ۱۴، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۰) که به والدین اجازه می دهد که آداب و رسوم، فرهنگ و مذهب خودشان را بر کودکان تحمیل کنند. همچنین می توان کنوانسیون حقوق کودک را به جهاتی تعبیر کرد که می توان به معنای حمایت از مدارس مذهبی برای کودکان، حجاب برای دختران و ختنه پسران باشد که از نظر ما تعرض به جسم کودک و مثله کردن آنها است و غیره.

جواب دفتر سازمان نجات کودک / استهکلم به روشنی نشان می داد، که آنها هم متوجه شده اند و در مصوبه کنوانسیون حقوق کودک کاستی های جدی دارد «نهاد بازرس حقوق کودکان هم به نکته بسیار مهمی تأکید کرده است که «ختنه فقط زمانی انجام می شود که کودک بتواند رضایت آگاهانه بدهد» در ادامه سازمان نجات کودک تأکید کرده است که «حق آزادی مذهب کودک وقتی انجام می شود که به سن رشد فکری رسیده باشند» این

هم بسیار مهم است. اگر چه هنوز برای عملی کردن آن باید تلاش جدی و مستمر کرد.

قانون در سراسر کشور باید پشتیبان کودکان باشد و خانواده یا بزرگسالان را موظف کند چنین قوانینی را رعایت کنند. مشخص است که مدتی زمان می برد تا قوانین جا بیفتند. برای مثال تنبیه کودکان در سوئد از چندین دهه قبل ممنوع شده است ولی هنوز هفت درصد جامعه سوئد فکر می کند که تنبیه به نوعی لازم است و حتی در طول سال مواردی پیدا می شود که افراد خانواده، کودکشان را تنبیه می کنند، بخاطر همین تعدادی از کودکان از خانواده ها گرفته می شوند

ولی یک اکثریت عظیم از کودکان در این رابطه در امان هستند.

کنوانسیون حقوق کودک، ختنه کودکان را در ما نوامبر ۲۰۲۰ مطرح کرده است و دولت سوئد هم در حال بررسی است که آیا قوانین سوئد طبق ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق کودک، اقدامات سنتی و خطرناک لغو شود» مطابقت می کند و غیره. من شخصا نکات بالا از طرف نهاد بازرسی حقوق کودکان و سازمان نجات کودک را یک قدم مثبت ارزیابی می کنم. این دست آوردی است که با تلاش خستگی ناپذیر مدافعین حقوق کودکان به دست آمده است و لازم است که ما برای اجرای بند بند آن تلاش کنیم.

۱ مارس ۲۰۲۱

گرامی باد اول ماه مه، بیانیه ۱۵ شکل کارگری و فرهنگی

گرامی باد "اول ماه مه" (بازده اردیبهشت)، روز همبستگی بین‌المللی کارگران جهان!

امسال هم در حالی به استقبال "اول ماه مه" روز همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر می‌رویم که بحران جهانی سلامت، زندگی کارگران را تحت الشعاع قرار داده است.

واگیری جهانی کرونا (کوید-۱۹) همراه با بحران اقتصادی، کارگران و مزدبگیران و کسبه خرد را در تنگنا قرار داده است. در ایران بر اثر بی‌قابلیتی و ناکارآمدی حاکمیت و دولت، این وضعیت وخیم‌تر از گذشته و هر جای دیگری شده است.

فقدان سیاست‌های کارآمد بهداشتی و عدم اعمال قرنطینه‌های لازم، همراه با تأمین هزینه‌های زندگی مردم، از سوی دولت، بحران معیشتی فرودستان را دامن زده است. با وجود آن که کارگران و زحمت‌کشان به درستی خواست اجرای واکسیناسیون فوری، رایگان و عمومی را فریاد می‌زنند و بر آن اصرار می‌ورزند، فرادستان و قدرت‌مداران در تأمین واکسن کوتاهی آگاهانه و عامدانه‌ای دارند و می‌کوشند با بحران آفرینی‌ها، منافع گروه‌های خاصی از بدنه حاکمیت را تأمین کنند. اصرار بر ساخت واکسن داخلی و واگذاری تأمین واکسن به بخش خصوصی در این راستاست.

این مسئله به نوبه خود، بخش‌های وسیعی از جمعیت، به ویژه اقشار متوسط جامعه را در فقر روز افزونی گرفتار کرده و تعداد هر دم فزاینده‌ای از آنان را حاشیه‌نشین کرده است. در این میان وضع زنان کارگر و زحمت‌کش، از همه اسفبارتر است. بنا بر آمارهای موجود، در ادامه موج افزایش بیکاری‌ها و اخراج‌ها، به بهانه پاندمی کرونا، ۷۰ درصد زنان کارگر اخراج و از کار بیکار شده‌اند. در بحث معیشت نیز، این بی‌ثباتی و روند فقیرسازی سیستماتیک مزدبگیران، با تبعیض حداکثری، بیش از همه، خود را در وضعیت معیشتی

زنان نمایان کرده است که حق اشتغال پایین، قرار گرفتن در صف نخست اخراج و بیکارسازی و منزوی شدن زنان کارگر، از تبعات آن بوده، که به نوبه خود، زخم بزرگ دیگری را بر پیکر طبقه کارگر ایران وارد کرده است. در این میان وضع زنان کارگر خانگی که ممر درآمد خود را از دست داده‌اند از همه بدتر می‌باشد. هم تبعیض جنسیتی و هم بیکاری و ورشکستگی، فشار مضاعفی را بر این بخش از نیروی کار ایران وارد کرده است.

با اینهمه کارگران ایران و متحدانش در سال گذشته، مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر و پیگیری را در شرایطی که توازن قوا حاکم به نفعشان نبوده و فعالین کارگری و جنبش‌های اجتماعی زیر سرکوب چند لایه و نظام‌مندی قرار داشتند، به پیش برده‌اند. کارگران و حقوق‌بگیران در بخش‌های مختلف اقتصاد از صنعت بزرگ همچون پتروشیمی، هیپکو، آذراب، نیشکر هفت‌تپه، شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، فولاد خوزستان و... تا معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و زنان به اشکال و طرق مختلف مبارزات خود را به پیش برده و مخالفت خود را با سیاست‌های خشن و نئولیبرالی دولت و حاکمیت نشان داده‌اند که در این میان می‌توان بطور ویژه از مبارزات خستگی‌ناپذیر کارگران هفت‌تپه یاد کرد که مسائل مهم و پایه‌ای چون خصوصی‌سازی، اختلاس‌های بزرگ سهامداران و صاحبان اصلی هفت‌تپه را در سطح جامعه مطرح کرده و در مقابل، از نقش کارگر در تصمیم‌گیری‌ها و اداره شورائی سخن گفته‌اند. مبارزاتی که از جانب هم طبقه‌ای‌های آنان در اقصا نقاط جهان مورد حمایت قرار گرفته است. تا آن جا که بارها شاهد بیانیه‌ها و کمپین‌های حمایتی از جانب کارگران، سندیکاکا و اتحادیه‌های بزرگ کارگری در نقاط دور و نزدیک جهان بوده‌ایم.

در برابر این همبستگی‌های

ملی و بین‌المللی، گرایش‌های طرفدار سرمایه‌داری، انواع و اقسام طرح‌ها و آلترناتیوهای خروج از بحران را یکی بعد از دیگری پیشنهاد کرده و می‌کنند. هر روز ترفندی تازه ارائه می‌شود. اما کارگران ایران به تجربه دریافته‌اند که: راه چاره‌ی این مشکلات و رهایی از این وضعیت نمی‌تواند از جانب کسانی که خود در ایجاد آن‌ها نقش اصلی را تحت این یا آن نام ایفا کرده و می‌کنند مطرح شود. کارگران، دیگر فریب دروغ‌ها و از جمله وعده و وعیدهای انتخاباتی را که هر چند سال یک‌بار تکرار می‌شود نمی‌خورند.

راه چاره، همچنین از دل بستن به قدرت‌های بزرگ جهانی (از هر رنگ و قماش که باشند) و سیاست‌بازی میان آن‌ها نیز به دست نمی‌آید. چنین دل‌بستگی‌هایی به قدرت‌هایی در جغرافیای سیاسی - چه جهانی و چه منطقه‌ای - در واقع گروگذار و بخشیدن پیشاپیش دسترنج توده‌های زحمتکش و جاده صاف‌کنی برای سلطه‌گران جهت بهره‌برداری از منابع کشور و همین‌طور نفوذ تعیین‌کننده بیگانگان در تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی، سیاسی و سوق‌الجیشی است.

مسأله‌ی قدرت‌های سلطه‌گر جهانی، هیچگاه، حفاظت از منافع طبقه کارگر و توده‌های زحمت‌کش در هیچ نقطه از جهان نبوده و نیست. راه چاره در ایران، مانند مبارزه‌ی طبقاتی در دیگر نقاط جهان، تنها از اتحاد و همبستگی طبقاتی میان خود کارگران و پیوند و همکاری مبارزاتی آن‌ها با دیگر زحمت‌کشان شهر و روستا حاصل می‌شود. کارگران و حقوق‌بگیران ایران بایستی با تشکیل و حفظ صفوف مستقل خود، اجازه سوءاستفاده به نیروهای غیرکارگری و طرح‌های فریبکارانه و پرطمطراق آن‌ها، در دفاع از سرمایه‌داری - که هیچ نشانی از عدالت اجتماعی و پذیرش نقش کارگران در مدیریت جامعه ندارند را - ندهند.

واقعیت این است که ما کارگران در شرایط کنونی با مشکل پراکندگی مواجه هستیم و این مسئله خود هشدار است که علی‌رغم ادامه کاری و از خودگذشتگی در مبارزه و علی‌رغم اعلام همبستگی و همدلی آشکار و واقعی میان فعالان جنبش‌های اجتماعی، بدون یک همکاری جدی و سازمان‌یافته و سراسری در میان تمامی کارگران و زحمت‌کشان، قادر به مقابله با سیاست‌های ضدکارگری و تغییر شرایط موجود نخواهیم بود.

بارها تجربه کرده‌ایم که چگونه در نبود سازمان‌ها و نمایندگان مستقل کارگری باز هم مسئله تعیین حقوق حداقل به مضحکه‌ای تکراری و ملال‌آور تبدیل شده است. در شرایطی که خط فقر برای یک خانوار ایرانی ساکن شهرهای بزرگ، باید حداقل ۱۲ میلیون تومان باشد و حتی تشکیلات وابسته و حکومتی چون خانه کارگر از ۸ تا ۹ میلیون سخن می‌گوید، از پذیرش هزینه‌ی سید خانوار برآورد شده‌ی هشت میلیون و دویست هزار تومانی سر باز زد و حتی به ناله‌ها و ضجه‌های نمایندگان تشکل‌های مورد قبول و وابسته هم توجهی نکرد.

اکنون فقدان تشکیلات درون واحدهای کار و تشکیلات منطقه‌ای و سراسری کارگران با شدتی بیش‌تر از پیش، خود را نمایان ساخته و مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیری را برای ایجاد آن‌ها می‌طلبد.

بدون چنین تشکیلات منسجم و سراسری، تأثیرات حضور و مبارزه‌ی کارگران خیلی چشم‌گیر نبوده و نتایج کار، حداقلی، بی‌پشتوانه و شکننده خواهد بود.

دیگر، بلکه حلقه اصلی کار سازمان‌دهی در جامعه و در بین کارگران و زحمت‌کشان است. بدون هماهنگی و رفتن به سوی ایجاد نهاد‌های همکاری و سراسری برای هدایت مشترک جنبش‌های مطالباتی، قدرت این حرکات شجاعانه و پیگیر اعتراضی - مطالباتی به هدر می‌رود و راه برای سرکوب آن‌ها هموارتر می‌شود. تلاش برای همگرایی میان مبارزات پراکنده و گسترش همبستگی این مبارزات در سال پیش‌رو، ضرورتی فوری و حیاتی خواهد بود.

اعتصاب، ایجاد تشکل‌های آزاد و مستقل کارگری، حق مسلم کارگران ایران است! رهایی کارگران تنها به دست خود کارگران ممکن خواهد شد!

۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۰

- ۱ - سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
- ۲ - سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه
- ۳ - کانون صنفی فرهنگیان اسلامشهر
- ۴ - کانون صنفی فرهنگیان گیلان
- ۵ - انجمن صنفی معلمان مریوان - کردستان
- ۶ - کانون صنفی فرهنگیان الیگودرز
- ۷ - انجمن صنفی معلمان کردستان / سقز و زیویه
- ۸ - گروه فعالان زنان "بیدارزنی"
- ۹ - اتحاد بازنشستگان
- ۱۰ - شورای بازنشستگان ایران
- ۱۱ - اتحاد سراسری بازنشستگان ایران
- ۱۲ - گروه اتحاد بازنشستگان
- ۱۳ - کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری
- ۱۴ - کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری
- ۱۵ - کانون گفتگوی بازنشستگان تأمین اجتماعی

امر نه وظیفه‌ای در میان وظایف

بیانیه مادران دادخواه در باره خاوران!

ما زنانی هستیم که شاهد خاکسپاری فرزندان به خاک و خون کشیده‌مان بوده‌ایم.

امضاکنندگان به ترتیب الفبا:

ما پسران و دخترانمان را دیدیم که مغزهایشان با گلوله متلاشی، قلب‌هایشان با گلوله سوراخ، و بدن‌هایشان با ماشین نیروی انتظامی و شوکر الکترونیکی له شده است. ما بدن تکه پاره شده زیر شکنجه و گردن‌کبود فرزندانمان را دیده و بر آن‌ها بوسه گذاشتیم.

ما معنای رنج هجران و فقدان عزیزان را با تمام وجود لمس می‌کنیم. فرزندانمان به آزادی و رهایی مردم و آینده‌ای روشن برای ایران باور داشتند. آنان به ما آموختند، برای رسیدن به آزادی و کرامت انسانی باید مبارزه کنیم، حتی اگر به قیمت جانمان تمام شود.

ما زنانی هستیم که ادامه زندگی‌مان را در دادخواهی یافته‌ایم. ما می‌دانیم که پیش از ما زنانی زیسته‌اند که پیکر به خون خفته فرزندان‌شان، در نهان و پنهان درگورهای فردی و جمعی دفن شدند. به آنان نیز اجازه سوگواری و برگزاری مراسم یادمان ندادند. بسیاری از این مادران با غم بزرگی در دل، جهان را وا نهادند و رفتند. با تمام رنج‌هایی که بر آنان رفت، هرگز دست از دادخواهی نکشیدند. پرچی را که آنان به دست گرفتند، اکنون به دست ما مادران، نسل جدید دادخواهان، رسیده است. شنیده‌ایم اخیراً به خاوران، محل دفن فرزندان این زنان و مادران مبارز، دست درازی شده است و می‌خواهند در آن تغییراتی بوجود آورند و آنرا تبدیل به محلی برای دفن درگذشتگان دیگر کنند.

ما امضا کنندگان این بیانیه، مراتب اعتراض‌مان را نسبت به این عمل غیرانسانی اعلام می‌کنیم. خاوران باید به عنوان نمادی از مبارزه ما مردم ایران برعلیه فراموشی، دست نخورده باقی بماند. خاوران یادآور از جان‌گذشتگی هزاران زن و مرد جوانی است که به مانند فرزندانمان به گلوله بسته شدند و به گردنشان طناب انداختند. ما در کنار مادران و خانواده‌های خاوران ایستاده‌ایم.

- ژیلا احمدی خواهر بهرام و شهرام احمدی اعدام‌شده در ۹۰ و ۹۵
- نرگس افشاری مادر محمد داستانخواه جانبازخته ابان ۹۸
- شهناز اکملی مادر مصطفی کریم بیگی جانبازخته عاشورای ۸۸
- ایران اللهیاری مادر مهرداد معین فر جانبازخته ابان ۹۸
- فرزانه انصاری فر خواهر فرزاد انصاری فر جانبازخته ابان ۹۸
- زینب بایزیدی عضو خانواده رحمان و حسن بایزیدی اعدام شده دهه شصت
- طاهره بجزروانی همسر سیدعلی فتوحی کوهساره جانبازخته ابان ۹۸
- ناهید بهارلو خواهر مسعود بهارلو جانبازخته ابان ۹۸
- شعله پاکروان مادر ریحانه جباری اعدام شده در ابان ۹۳
- سمیه جعفرپناه خواهر محسن جعفرپناه جانبازخته ابان ۹۸
- فاطمه سپهری فعال سیاسی و خواهر محمد حسین سپهری زندانی سیاسی
- شمسی خمسه مادر بابک اسدی از مجروحان ۸۸
- راحله راحمی پور خواهر حسین راحمی پور اعدام شده دهه شصت
- محبوبه رضانی مادر پژمان قلی پور جانبازخته ابان ۹۸
- مهناز سرابی مادر علیرضا شیرمحمد علی زندانی سیاسی کشته شده در زندان
- ناهید شیرپیشه مادر پویا بختیاری جانبازخته ابان ۹۸
- گوهر عشقی مادر ستار بهشتی جانبازخته زیر شکنجه در سال ۹۱
- قدمخیر فرامرزی مادر بهرام و شهرام احمدی اعدام شده در ۹۰ و ۹۵
- نصرت فرهادی مادر شلر فرهادی جانبازخته راه آزادی ۹۱
- صدیقه مالکی فرد همسر هاشم خواستار زندانی سیاسی
- زینب محمدی مادر محمد طاهری جانبازخته ابان ۹۸
- شهناز مرتب عمه نروین مرتب جانبازخته هواپیمای اوکراینی
- ماریان معین فر خواهر مهرداد معین فر جانبازخته ابان ۹۸
- فرنگیس مظلوم مادر سهیل عربی زندانی سیاسی
- شهین مهین فر مادر امیر ارشد تاجمیر جانبازخته عاشورای ۸۸
- بهیه نامجو مادر نوید افکاری اعدام شده در تابستان ۹۹ حبیب و وحید افکاری
- مریم هاشمی خاله سجاد رضایی جانبازخته ابان ۹۸

قطعنامه تشکل های مستقل کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، زنان و مراکز کارگری به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر - سال ۱۴۰۰

امسال ما کارگران و معلمان و بازنشستگان و همه حقوق بگیران زحمتکش در حالی به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر، کیفی خواست خود را در برابر ستمگران قرار میدهمیم که مرگ و وحشت ناشی از ویروس کرونا و مصائب بی شمار و لاینحل اقتصادی و معیشتی و نبود کوچکترین روزنه ای برای بهبود شرایط موجود و بی تفاوتی حکومتگران در برابر این وضعیت جهنمی، چنان سایه خود را بر بالای سر هست و نیست میلیونها انسان در سراسر کشور گسترانیده است که برای ما کارگران و معلمان و بازنشستگان و دیگر توده های زحمتکش و رنج دیده مردم ایران چاره ای جز در هم شکستن این وضعیت به نیروی متحد و سراسری اعتراضات مان باقی نگذاشته است.

در این بین آن چیزی که ما شاهد و ناظر آن هستیم نه تنها بی تفاوتی حکومتگران در برابر شرایط موجود، بلکه تلاش مستبذانه آنان برای حفظ و بقایشان بر سریر قدرت و رقابت بر سر آن، و بند و بست با قدرت های بزرگ جهانی و رقیب، به هر قیمتی است.

در یک کلام، آن چیزی که امروز بر ما مردم ایران و پس از گذشت نزدیک به ۴۳ سال پس از انقلاب ۵۷ تحمیل شده است چیزی جز خیانت و تبدیل جامعه ای بزرگ با دارا بودن خیره کننده ترین ثروت های زیرزمینی و منابع انسانی به زمینی سوخته از سوی اقلیتی ستمگر نیست.

به همین دلیل هم است که برای ما، اول ماه مه روز جهانی کارگر و روز معلم و دیگر روزهای تاریخی دیگر نمیتواند صرفاً گرامیداشت چنین ایام ستودنی و یا اعلام کیفی خواست مان در برابر ستمگران باشد.

ما برده نیستیم و تن به تداوم این وضعیت نخواهیم داد.

حکومتگرانی که از طریق سرکوب و ساز و کارهای حاکمیتی بر بالای سر مردم

به غارت و چپاول ثروت های اجتماعی و استثمار گسترده کارگران و حقوق بگیران بر بستر مناسبات کار مزدی مشغول هستند باید بدانند که نیروی متحد کارگران و دیگر مزدبگیران زحمتکش در مقابل شرایط موجود با قدرت خواهد ایستاد.

از اینرو، ما کارگران و تشکل های صنفی و مدنی امضا کننده این قطعنامه با هشدار به حکومتگران برای پایان دادن به شرایط موجود که به طور غیر قابل انکاری در تمامی ارکان زندگی اقتصادی و سیاسی اجتماعی کشور به کلافی سر در گم و بن بست لایعلاج بدل شده و جامعه ای هشتاد میلیونی را در فرایند فروپاشی و اضمحلال قرار داده است ضمن تاکید بر سازماندهی عاجلانه اعتراضات سراسری و متحدانه، خواست های حداقلی خود را برای شکل دهی به جامعه ای نوین و مبتنی بر تضمین پایه ای ترین حقوق انسانی به شرح زیر اعلام میداریم:

۱ - افزایش فوری حداقل حقوق کارگران، معلمان و دیگر مزدبگیران شاغل و بازنشسته به بالای ۱۲ میلیون تومان در ماه و پرداخت بیمه بیکاری به کارگران و جوانان آماده به کار به میزان حداقل مزد، دستمزد کارگران و دیگر مزدبگیران زحمتکش باید توسط خود آنان تعیین و نهاد دولتی - کارفرمایی "شورای عالی کار" باید منحل گردد.

۲ - واکسیناسیون کرونا باید فوراً و به صورت رایگان و همگانی انجام گیرد. مراکز کاری از جمله کارخانه ها و کارگاه ها، ادارات و سایر محیط ها در دوره های افزایش شیوع بیماری تعطیل شده و حقوق این ایام و بیمه بیکاری به تمام کارگران و کارمندان پرداخت گردد. همچنین تمامی زندانیان محبوس تا پایان دوران بحران کرونا یا آزاد گردند و یا به مرخصی فرستاده شوند.

۳ - پایان دادن به امنیتی کردن

اعتراضات سیاسی، صنفی و مدنی، لغو مجازات اعدام و شلاق، لغو کلیه احکام صادره علیه فعالان کارگری، معلمان و دیگر جنبش های آزادی خواه و برابری طلب و آزادی بی قید و شرط همه کارگران، معلمان و فعالان سیاسی و اجتماعی در بند.

۴ - آزادی بی قید و شرط ایجاد تشکل های مستقل، اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، تجمع، اندیشه و بیان، احزاب و مطبوعات

۵ - پرداخت فوری مطالبات معوق کارگران، بازنشستگان، معلمان و کارمندان بخش خصوصی و دولتی همراه با خسارت دیر کرد و تصویب قانونی برای جرم انگاری عدم پرداخت حقوق و مزایا.

۶ - تامین امنیت شغلی و توقف اخراج سازی ها، پایان دادن به هر نوع استخدام غیر مستقیم و غیر رسمی، برچیده شدن قراردادهای موقت و شرکت های تامین نیروی انسانی و پیمانکاری، لغو قوانین مناطق آزاد تجاری و ویژه اقتصادی و عدم افزایش مبلغ بیمه کارگران ساختمانی.

۷ - قطع دست دولت از صندوق های بازنشستگی، سپردن اختیار صندوق سازمان تامین اجتماعی و دیگر صندوق های بازنشستگی به هیات انبساطی از نماینده های منتخب اعضا، محاکمه غارتگران صندوق های بازنشستگی و جبران خسارت های وارده به اعضا، الغای فروش سهام شرکت های تابعه تامین اجتماعی (شستا).

۸ - غارت و چپاول منابع عمومی و تخریب محیط زیست توسط باند های مافیایی وابسته به مراکز قدرت باید فوراً متوقف شود. به کلیه طرح های ضد محیط زیستی از جمله تخریب جنگل ها، کوه خواری، تجاوز به حریم دریا توسط ارکان های نظامی و دولتی و هرگونه طرح غیرکارشناسی انتقال آب به

فلات مرکزی که به بهانه تامین آب شرب اما برای تامین آب مصرفی مورد نیاز کارخانجات فولادی متعلق به نهادهای قدرت و مافیای فولاد است باید فوراً پایان داده شود.

۹ - ممنوعیت کار کودکان و فراهم کردن امکانات زندگی و تحصیل رایگان با بالاترین استانداردهای آموزشی برای همه آنان فارغ از تعلقناوادی، جنسیت، قومیت و مذهب.

۱۰ - استخدام های غیر رسمی و پیمانی از قبیل حق التدریس در آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور باید ممنوع و به استخدام رسمی تبدیل گردد، دانشگاه ها و مدارس خصوصی و غیرانتفاعی برچیده شوند و آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور مطابق با بالاترین استانداردهای جهانی تجهیز و سازماندهی گردند و تحصیل تا بالاترین مدارج آن رایگان باشد.

۱۱ - قانون مشاغل سخت و زیان آور باید پرستاران را نیز در بر بگیرد و تمامی محیط های کار با بالاترین استانداردهای ایمنی تجهیز گردند.

۱۲ - برچیده شدن حجاب اجباری و تمامی قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان، برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی.

۱۳ - به رسمیت شناخته شدن حق شهروندی برای مهاجرین افغانستانی و دیگر مهاجران و منع هرگونه اعمال تبعیض آمیز علیه آنان.

۱۴ - اول ماه مه روز جهانی کارگر باید تعطیل رسمی اعلام و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی شود.

امضا کنندگان به ترتیب حروف الفبا:

اتحادیه آزاد کارگران ایران

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه

انجمن صنفی معلمان کردستان - مریوان

تشکل مستقل دانشجویان پیشرو دانشگاه اصفهان

سندیکای نقاشان استان البرز

شورای کارگری بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی (بستا)

کارگران غیر رسمی نفت

کارگران مستقل گروه ملی صنعتی فولاد ایران (اهواز)

کانون انجمن های صنفی کارگران ساختمانی استان کردستان

کانون صنفی فرهنگیان الیگودرز

کانون صنفی فرهنگیان گیلان

کانون مدافعان حقوق کارگر

ندای زنان ایران

خواهان رهایی از شر جمهوری اسلامی و هر نوع تبعیض و نابرابری هستید دعوت میکنیم تا همچنان به کمک های مالی خود به کانال جدید ادامه دهید.
۲۹ آوریل ۲۰۲۱
تلویزیون کانال جدید

در پاسخ به فراخوان کانال جدید برای ماهواره دوم مبالغ زیر جمع آوری شده است. کانال جدید از چند هفته قبل علاوه بر ماهواره یاه ست از ماهواره یوتل ست نیز شروع به پخش برنامه های ۲۴ ساعته خود کرده است.

در طول پنج هفته کمپین مالی مبلغ ۵۷۹۲۰ دلار جمع آوری شده است. هدف اعلام شده ما جمع آوری ۵۰ هزار دلار بود. ضمن قدردانی عمیق از دوستان عزیزی که به این فراخوان جواب داده اند، از همه شما مردم آزادخواه که

کمک مالی به کانال جدید

لیست شماره پنج

یاری کنید پوشش تلویزیون آزادی، برابری و رفاه را گسترش دهیم!

کمک های خود را میتوانید به شماره حساب های زیر واریز کنید و یا به واحدهای حزب در شهر خود بپردازید و با یادداشتی ما را از کمک خود مطلع نمایید:

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی سوئد:

Sweden
Kontonr: 4122379-3 SEK
Bankkontonr: 9960 2641 223 793
Kontoslag: PLUSGIROKONTO
FÖRETAG
IBAN: SE 10 9500 0099 6026 4122 3793

و یا سویی:

Swish number
1234302402

Germany
M. Eli
Commerzbank
Kontonr: 727634800
BLZ: 60040071
IBAN: DE84600400710727634800
BIC/SWIFT: COBADEFFXXX

آلمان:

شماره حساب انگلیسی ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

انگلیس:

United kingdom
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
account holder: WPI
branch: Wood Green
Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345477981
BIC: NWBK GB 2L

کانال جدید این تریبون تک تک شما آزادخواهان، این صدای اعتراض و همبستگی کارگران، زنان و جوانان در ایران، تلویزیونی که ۱۷ سال است ۲۴ ساعته برای رهایی و آزادی و انسانیت و برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی برنامه پخش میکند، برای هرچه گسترده تر کردن پوشش خود علاوه بر ماهواره "یاه ست"، از ماهواره "یوتل ست" نیز شروع به پخش برنامه کرده است. رفتن بر ماهواره "یوتل ست" و بودن همزمان بر دو ماهواره امکان میدهد که بخش های بسیار بیشتری از مردم ایران و منطقه و همچنین ایرانیان ساکن اروپا به کانال جدید دسترسی داشته باشند. انجام این مهم، همچون تامین هزینه های سنگین یک تلویزیون ۲۴ ساعته در تمام این ۱۷ سال، بدون کمک و یاری شما مردم شریف و آزادخواه ممکن نبوده و نخواهد بود. لذا دست یاری بسوی شما دراز میکنیم.

بدینوسیله کمپین جمع آوری ۵۰ هزار دلار جهت تامین هزینه های انتقال کانال جدید به ماهواره دوم (یوتل ست) را اعلام میکنیم. هدف ما این است که این مبلغ را در عرض یک ماه جمع کنیم. از همه شما مردم آزادخواه که خواهان رهایی از شر جمهوری اسلامی و هر نوع تبعیض و نابرابری هستید دعوت میکنیم تا کمک های مالی خود را به دست ما برسانید.

تلویزیون کانال جدید

سوالی دارید میتوانید با شماره زیر تماس بگیرید:

واتس آپ - سیگنال و تلگرام

۰۰۴۴۷۷۸۸۹۸۸۶۴۳

۵ فروردین ۱۴۰۰ (۲۵ مارس ۲۰۲۱)

فریده آرمان ۱۱۰۴۰ کرون
رزگار رضایی ۱۰۰۰ کرون
مهران محبوبی ۵۰ دلار
نینا تابان ۵۰ دلار
نسرین بشارت ۵۰ دلار
حسن پویا ۳۰ دلار
حسن زرهی ۵۰ دلار
یوسف امیری ۱۰۰ دلار
افشین مرادی ۱۰۰ دلار
هوشنگ ناقدی ۱۰۰ کرون
اندیشه علی شاهی ۱۰۰ کرون
کیما پازوکی ۱۵۰ کرون
خلیل کیوان ۱۰۰۰ کرون
الیزابت شاه محمدی ۲۰۰ کرون
پری نادری ۲۵۰ کرون
ارسلان امجدی ۲۵۰ کرون
فرامرز قربانی ۲۵۰ کرون
آوات فرخی ۲۵۰ کرون
بهزاد مهرآبادی ویاسمن
بیانی ۲۰۰۰ دلار کانادا
مصطفی صابر ۱۲۰۰۰ دلار کانادا
شیوا محبوبی ۵۰ پوند
باهره یزدان پناه ۳۰ یورو
سودابه عباسی ۱۰ یورو
فراز آزادی ۲۰ یورو
عطیه نیک نفس ۱۰ یورو
نگار نادری ۵ یورو
نیکی فرزانه ۲۰ یورو
شاپرک شجری زاده ۵۰ دلار
کاوه عمر ۵۰ دلار
صابر نوری ۱۰۰۰ کرون
افشین روشن ۱۰۰ کرون
شهلا ذاکری ۳۰۰ کرون
جلال رسولی ۱۰۰ کرون
ارش جمالی ۳۰۰ کرون
راحین ناصری ۲۰۰ کرون

جمع کمک تاکنونی
۵۷۹۲۰ دلار

از مدیای اجتماعی حزب

فیسبوک حزب: www.facebook.com/wpiran | اینستگرام: www.instagram.com/wpi91 | تلگرام: telegram.me/wpi_hkiki | شماره اپ و تلفن تماس: ۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

را ارائه نداده و دادگاه و قاضی رسیدگی به پرونده موکلانش صلاحیت رسیدگی به این پرونده را نداشته‌اند و در قانون بابت جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای، مجازاتی مانند آنچه برای موکلانش صادر شده، تعیین نشده است و این شمایل حکومت و سیستم قضایی است که حتی به اصول و قواعد سراسر تبعیض خود نیز پایبندی ندارد.

شلاق بعنوان یکی از ابزار حکومت قرون وسطایی جمهوری اسلامی نه تنها بر تن کارگر و زن معترض بلکه این بار بر تن دانشجو کشیده می‌شود تا بار دیگر جمهوری اسلامی علنا و قویا اعلام کند که یک حکومت متوحش و ترویج دهنده سنتها و احکام ضد انسانی است. حکم این دو دانشجو باید سریعا لغو و صدای اعتراض علیه این حکم وحشیانه و همه احکام علیه دانشجویان را بلند کرد. ۴ اردیبهشت ۱۴۰۰
۲۴ آوریل ۲۰۲۱



پنج شنبه دوم اردیبهشت حکم ۳۶ ضربه شلاق میلاد ناظری و بشیر حسینی نیک، دو دانشجوی دانشگاه صنعتی شاهرود بعثت انتشار مطالب انتقادی در کانال تلگرامی انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی شاهرود و با اتهام «مشارکت در نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی» قطعی شد و دستگاه سرکوب

و جنایت قضایی جمهوری اسلامی حکم قرون وسطایی دیگری صادر کرد. این در حالیست که به گفته کام فیروزی وکیل دو دانشجو، تأیید این حکم و قطعی شدن آن در حالی صورت گرفت که موکلان او هنوز تفهیم اتهام نشده‌اند و دادگاه تاکنون مصادیق اکاذیب مدنظر خود

اذیت و آزار شهروندان بهایی شدیداً محکوم است!

حکومت اسلامی نمیتواند حتی یک روز بدون تبعیض به حیات خود ادامه دهد. تبعیض در DNA این حکومت است. حکومت اسلامی از همان آغاز حیات منحوسش، شهروندان بهایی را به جرم داشتن باوری متفاوت از ایدئولوژی حکومتی شیعه مورد آزار و تعقیب و دستگیری و شکنجه قرار داده است. بسیاری از شهروندان بهایی خانه و کاشانه و همه زندگی‌شان را از دست داده‌اند. و تعداد زیادی را این حکومت قاتل اعدام کرده است.

دور جدیدی از آزار بهاییان شروع شده است. طبق اخبار منتشر شده، تفتیش منازل این شهروندان در اصفهان شروع شده است و هفت نفرشان بازداشت شده‌اند که اسامیشان به این ترتیب رسانه

شهروندان بهایی را نباید تنها بگذاریم. باید در هر اعتراضی، در هر مناسبی دفاع از حق مسلم زندگی بدون تهدید و آزار شهروندان بهایی جزوی مهم از خواسته‌هایمان باشد.

نازنین زاغری در یک پرونده جدید، به یک سال زندان و ممنوعیت خروج از ایران محکوم شد

از انقلاب زنانه

وکیل نازنین زاغری، شهروند ایرانی - بریتانیایی که محکومیت پنج ساله او به اتهام جاسوسی در اسفند ۹۹ پایان یافته بود، از صدور حکم یک سال حبس دیگر و یک سال ممنوع‌الخروجی موکلش در پرونده دوم او خبر داد.

حکم آزادی نازنین زاغری پس از پایان دوران محکومیت پنج ساله اش در ۱۷ اسفند ۹۹ صادر شده بود اما پیشتر پرونده اتهامی جدیدی تحت عنوان فعالیت تبلیغی علیه نظام علیه او باز شده بود.

ریچارد رتکلیف، گفته است دادگاه انقلاب همسرش را به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» علاوه بر زندان، یک سال هم ممنوع‌الخروج کرده

است. ریچارد رتکلیف، همسر نازنین زاغری صدور حکم تازه را «نشانه‌ای بد» خوانده و گفته است که این رای «آشکارا یک تاکتیک مذاکره‌ای» از طرف مقام‌های ایران هم‌زمان با مذاکرات هسته‌ای در وین است.

انقلاب زنانه، خواستار مخومه اعلام شدن تمام پرونده سازی‌ها علیه فعالین و زندانیان سیاسی و آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و فعالین در بند و همچنین بایکوت جمهوری اسلامی به خاطر اعمال بیش از چهار دهه فشار بر روی زندانیان سیاسی در تمام جوامع بین الملل است.

پاسخ حامد اسماعیلیون به جواد ظریف: تاریخ را عوض نکن. تاریخ خود تویی که لکه ی ننگ آن هستی.

سازمان جوانان کمونیست

جواد ظریف: گفتم «اگر واقعاً موشک خورده بگید، ببینیم چه جوری می‌تونیم علاجش کنیم.» گفتند «تو برو توپیت بزن تکذیب کن.»

حامد اسماعیلیون: جواد ظریف بارها دروغ گفته است و حال که قافیه را تنگ می‌بیند با خون مسافران پرواز مظلوم‌نمایی می‌کند. «نمی‌دانستم. گفتم بگوید تا علاج کنم.» تو می‌دانستی رئیس می‌دانست همه می‌دانستند. چه چیزی را علاج کنی؟ گسیل کردن لشکر ماله‌کش و لابیست به اقصی نقاط دنیا برای کافی نیست؟ که برای توپیت بزنند و حلوا حلوائت کنند و در شبکه‌های خبری آمریکایی رپرتاژ تبلیغاتی برایت بسازند؟ کجای این دنیا ایستادی وقتی آدم‌های بی‌گناه کشته شدند؟ تاریخ را عوض نکن. تاریخ خود تویی که لکه‌ی ننگ آن هستی.



جمهوری اسلامی و مقاماتش با «اصرار بر موضوع خطای انسانی» بودن بیش از یک سال است که سعی بر سرپوش گذاشتن بر قتل عام ۱۷۶ سرنشین هواپیمای مسافربری دارند.

جامعه ایران خواستار محاکمه تک تک عاملین و آمرین این جنایت هولناک آشکار، در دادگاه‌های علنی و عادلانه بین المللی است. حکومت اسلامی باید در مجامع بین المللی بایکوت شود...



اطلاعیه های حزب

دیوارنویسی کنید!

زنده باد یک مه، روز جهانی کارگر
 یک مه، کارگر بیدار است از تبعیض بیزار است
 یک مه، دستمزد بالای ۱۲ میلیون تومان
 یک مه، زندانی سیاسی آزاد باید گردد
 یک مه، نه به حکومت مافوق مردم
 یک مه، زنده باد اداره شورایی
 یک مه، نه به سرمایه داری
 یک مه، زنده باد سوسیالیسم
 یک مه، نه به جمهوری اسلامی
 یک مه، بایکوت جمهوری اسلامی
 یک مه، جمهوری اسلامی سرنگون سرنگون
 یک مه، حکومت فلاکت نابود باید گردد
 یک مه، حکومت استثمار نابود باید گردد
 یک مه، حکومت شکنجه نابود باید گردد
 یک مه، فرزند کارگرانیم کنارشان میمانیم
 یک مه، روز اعتراض ۹۹ درصدیها
 یک مه، انقلاب راه رهایی ماست
 آبان ادامه دارد

به سازمان جوانان کمونیست پیوندیدا

تلگرام، سیگنال 0046739681438

ماهواره یاه ست

فرکانس: ۱۱۷۶۶

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

اف ای سی: ۷/۸

ماهواره یوتلست

فرکانس: ۱۱۳۸۷

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

اف ای سی: ۵/۶

KANAL جدید
کانال جدید

فرکانس های

تلویزیون کانال جدید

در ماهواره های:

ادامه اطلاعیه های حزب از صفحه ۱۹

صدرالله فاضلی زارع و یوسف مهرداد به دلیل نقد اسلام به اعدام محکوم شده اند!

احکام اعدام و زندان منتقدین مذهب باید فوراً ملغی شود!

نسبت به احکام اعدام صدرالله فاضلی زارع و یوسف مهرداد وسیعاً دست به اعتراض بزنند و خواهان لغو احکام اعدام آنها و همچنین آزادی بی قید و شرطی کسانی شوند که به جرم توهین به مقدسات در سیاه چالهای جمهوری اسلامی هستند. در دوره های پیش ما موفق شدیم با یک کارزار جهانی جلوی اعدام سینا دهقان یکی دیگر از منتقدین مذهب را بگیریم اگر چه موفق به آزادی وی نشدیم. اینبار نیز می توانیم علیه اعدام این عزیزان بپا خیزیم و آنها را از مرگ نجات دهیم.

کمیته بین المللی علیه اعدام از کسانی که اطلاعاتی بیشتری از وضعیت صدرالله فاضلی زارع و یوسف مهرداد و دیگر متهمان این پرونده دارند می خواهد که این اطلاعات را بهمراه عکس این عزیزان برای ما ارسال دارند.

شماره تلفن تماس:

هرمزرها
0046737896505

حسن صالحی 0046703171102

کمیته بین المللی علیه اعدام

۸ اردیبهشت ۱۴۰۰ - ۲۷ آوریل ۲۰۲۱

و نهایتاً به زندان اراک منتقل شد. او پدر ۳ کودک خردسال است. این دو شهروند پس از بازداشت به مدت ۲ ماه در سلول انفرادی نگهداری شده و به مدت ۸ ماه از حق ملاقات و برقراری تماس تلفنی با خانواده خود محروم بوده اند.

کمیته بین المللی علیه اعدام بازداشت، اذیت و آزار و صدور احکام اعدام و زندان برای منتقدین مذهب را شدیداً محکم می کند و خواهان لغو فوری حکم اعدام صدرالله فاضلی زارع و یوسف مهرداد و پایان دادن به پرونده سازی برای منتقدین به مذهب است. نقد مذهب، نقد دین اسلام و یا هر دین دیگری و نقد خرافه پرستی یکی از مبانی آزادی بیان در بسیاری از کشورهای پیشرفته دنیا می باشد. جمهوری اسلامی با تعقیب قضایی و صدور احکام زندان و اعدام برای منتقدین مذهب در واقع ترس خود را از رویگردانی مردم از دین و اسلام نشان می دهد. اما این اقدامات سرکوبگرانه، جمهوری اسلامی را نجات نخواهد داد.

کمیته بین المللی علیه اعدام همگان را فرا می خواند که

اخیراً شماری از شهروندان به دلیل راه اندازی یک کانال تلگرامی به اسم "نقد خرافه و مذهب" دستگیر و بازداشت شده اند. دو تن از این شهروندان بنامهای سید صدرالله فاضلی زارع و یوسف مهرداد از سوی شعبه ۱ دادگاه کیفری یک استان مرکزی حکم اعدام گرفته اند. این حکم روز پنجشنبه ۲ اردیبهشت ماه در زندان اراک به آنان ابلاغ شد. در این رابطه مجموعاً ۱۱ نفر بازداشت شده اند.

خبرگزاری هرانا هویت چهار تن دیگر از شهروندان بازداشت شده را بدین قرار اعلام کرده است:

سمیرا (سلدا) رضایی، شهروند ساکن مشهد، کبری (دیبا) ایمانی اورتاکد، شهروند ساکن تهران، فرهاد نام خانوادگی نامشخص) شهروند ساکن رشت و محمد امین (نام خانوادگی نامشخص).

این چهار شهروند همزمان با دستکم ۷ تن دیگر در خردادماه ۹۹ حول مدیریت و عضویت یک کانال تلگرامی با عنوان "نقد خرافه و مذهب" توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. از این میان دو متهم محکوم به اعدام در زندان اراک و باقی متهمین با تودیع قرار آزاد هستند. حداقل یکی از بازداشت شدگان به آتش زدن کتب مذهبی و سایرین به انتشار محتوا یا بیان عقاید و نظراتی که دادگاه آن را توهین به مقدسات به خصوص پیامبر اسلام نامیده، متهم شده اند.

بنا به گزارش هرانا سید صدرالله فاضلی زارع، پیش از بازداشت به شغل کابینت سازی مشغول و سرپرستی مادر سالمند خود را عهده دار بوده است.

یوسف مهرداد دیگر محکوم این پرونده نیز در تاریخ ۴ خردادماه ۹۹، توسط نیروهای امنیتی در منزل خود در اردبیل بازداشت

خاوران، سند جنایت علیه بشریت توسط جمهوری اسلامی است!

جمهوری اسلامی پاک کردن این سند جنایتش را به گور خواهد برد!

در روی هم قرار دهد.

باید به هر شکل ممکن در مقابل تحقق این توطئه پلید جمهوری اسلامی ایستاد. نباید خانواده های دادخواه و جامعه بهایی را در مقابله با این اقدام شنیع حکومت اسلامی تنها گذاشت. باید از حق ابتدایی شهروندان بهایی برای دفن عزیزان از دست رفته شان در گورستان مورد نظرشان دفاع کرد. باید از تعرض جمهوری اسلامی به خاوران و از این طریق به عواطف انسانی بستگان داغدار قتل عام شدگان تابستان ۶۷ ممانعت کرد. باید کاری کرد که جمهوری اسلامی این توطئه شوم را همراه خودش به گور ببرد!

خاوران باید بماند تا در محاکمه مقامات جمهوری اسلامی، به عنوان شاهد زنده غیر قابل انکار حاضر جنایت علیه بشریت حاضر شود. خاوران باید بماند تا وقتی جنازه منحوس حکومت اسلامی به زباله دان تاریخ پرتاب شد، به عنوان گورستان انسانهای نازنین، جوانانی که جانشان را در راه عشق و مبارزه برای آزادی و برابری از دست دادند، گلباران شود!

کمیته مبارزه برای آزادی زندنیان سیاسی

۵ اردیبهشت ۱۴۰۰ - ۲۵ آوریل ۲۰۲۱

خاوران محل دفن تعداد زیادی زندانی سیاسی اعدام شده در دهه شصت و محل گورهای دسته جمعی تعداد زیادی زندانیان سیاسی است که در تابستان ۱۳۶۷ در زندانها با فتوای خمینی قتل عام شدند. خاوران سند جنایت علیه بشریت توسط جمهوری اسلامی است. خاوران میعادگاه دادخواهان درد کشیده ای است که نمیدانند عزیزانشان را در کجای این گورستان دسته جمعی خاک کرده اند!

جمهوری اسلامی بارها تلاش کرده است این سند جنایتش را تماماً نابود کند اما هر بار با مقاومت هزاران انسان درد کشیده دادخواه روبرو شده است. امروز که بیش از پیش شیخ پایان عمر منحوس حکومت اسلامی بالای سرش میچرخد، مقامات این حکومت مجدداً با توطئه ای رذیلانه در صدد نابودی این شاهد مسلم جنایاتشان برآمده اند. در خاوران قبرهای تازه کنده اند و خانواده های ستم دیده جامعه بهایی را مجبور کرده اند تا عزیزان از دست رفته شان را در خاوران دفن کنند. حکومت اسلامی با این توطئه رذیلانه اش میخواهد با یک تیر دو هدف بزند: هم سند جنایتش را به مرور نابود کند، هم شهروندان بهایی که خود مورد آزار سیستماتیک جمهوری اسلامی بوده اند را با خانواده های دادخواه رو

سایت حزب کمونیست کارگری ایران

www.wpiran.org

سایت روزنه

www.rowzane.com

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: شهاب بهرامی

ادیتور: کاظم نیکخواه

مسئول فنی: رضا مرادی

anternational@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته جمعه ها منتشر می شود.

ادامه اطلاعیه های حزب از صفحه ۲۰

**اول مه، ۱۱ اردیبهشت،
بازنشستگان تجمع میکنند
به آنها پیوندید!**

کنندگان به تجمع خود
ادامه داده و با شعارهایشان
صدای اعتراض خود را بلند
کردند.

ما بازنشستگان تامین
اجتماعی، کشوری، لشگری
و سایر صندوق ها و اقدار
مطالبه گر و عدالتخواه در
اعتراض به:

- روز ۶ اردیبهشت
بازنشستگان
مستمری بگیران شرکت
هواپیمایی هما در اعتراض
به عدم همسان سازی دقیق
و سطح نازل حقوقهایشان
دست به تجمع و راهپیمایی
زدند.

۱- معیشت تاراج رفته،
فقر گسترش یافته و
فلاکت عمومی آوار شده بر
زندگیهایمان

- صبح روز یکشنبه
۱۵ اردیبهشت شماری از
صیادان برای دومین روز
متوالی در اعتراض به
ممنوعیت صید لنگری
مقابل فرمانداری ماهشهر
دست به تجمع زدند.

۲- سلامت، گروگان گرفته
شده

صیادان کارگران بیکاری
هستند که تنها ممر گذران
زندگیهایشان صید ماهی است
که در آمد آن بسیار ناچیز
است و در فقر و فلاکت بسر
میرند. ممنوعیت صید
لنگری موجب بیکاری سه
هزار نفر میشود. دولت

۳- منزلت، فراموش شده

درقبال زندگی و معیشت
مردم مسئول است. تمامی
افرادی که بدون درآمد یا کم
درآمد هستند باید از حقوق
پایه ماهانه مکفی برخوردار
باشند. درمان و تحصیل
رایگان و داشتن مسکن حق
مسلم همه مردم است.

۴- صندوقهای بازنشستگی،
غارت شده

- روز یکشنبه ۵ اردیبهشت
آموزگاران تازه استخدام
(نومعلمان) با خواست
استخدام در آموزش
و پرورش و سطح نازل
حقوقهایشان در برابر
مجلس تجمع کردند.

روز شنبه ۱۱ اردیبهشت
ساعت ۳/۱۰ صبح

در تهران: روبروی وزارت
کار

در شهرستانها: روبروی
سازمان تامین اجتماعی
با زدن ماسک و رعایت
فاصله اجتماعی تجمع
میکنیم.

همه کارگران و معلمان
و همه مردم معترض را
فرامیخوانیم به این تجمع
پیوندید. اول مه روز همه
مردم است. روز خانواده
های کارگر و زحمتکش
است. روز اتحاد علیه فقر و
محرومیت و بیحقوقی است.
با حضور در این تجمعات
همبستگی مان را در سراسر
کشور تقویت کنیم.

**تجمعات معلمان حق
التدریسی و نو معلمان و دو
خبر دیگر**

- سه شنبه ۷ اردیبهشت
جمعیت بزرگی از معلمان
حق التدریسی با خواست
استخدام، در مقابل مجلس
اسلامی جمعی اعتراضی
برپا کردند. در این تجمع
شمار بسیاری از لباس
شخصی ها و ماموران
انتظامی معلمان را محاصره
کرده و اطرافشان را نرده
کشی کرده بودند اما تجمع

حزب کمونیست کارگری
ایران

۷ اردیبهشت ۱۴۰۰، ۲۷
آوریل ۲۰۲۱

اطلاعیه خبری

**تجمع اعتراضی پرستاران
در مقابل تامین اجتماعی**

روز ۵ اردیبهشت گروهی
از پرستاران در اعتراض به
عدم اجرای قانون تعرفه
گذاری پرستاری و عدم
اجرای قانون مشمولیت
پرستاران در ردیف مشاغل
سخت و زیان آور تجمع
کردند. در این حرکت
اعتراضی پرستاران با
شعارهایی چون "پرستار
داد بزن حق تو فریاد بزن"،
"تامین خیانت میکند دیوان
حمایت میکند"، "قانون
سختی کار حق مسلم
ماست" صدای اعتراض خود
را بلند کردند.

پرستاران در صف مقدم
مبارزه با بیماری مهلک
کرونا قرار دارند و خطرات
جدی ای زندگی آنها را به
خطر می اندازد. اما برای
اینکه کار آنها در شمار
کارهای سخت و زیان
آور قرار گیرد و سطح
حقوقشان در حدی باشد که
مشغله معاش فشار مضاعفی
بر گرده آنها وارد نکند،
باز باید به خیابان بیایند
و خواستههایشان را فریاد
بزنند.

همچنین همانطور که قبلا
گزارش کردیم پرستاران
در اعتراض به قوانین
جنایتکارانه ای چون انکار
و منع کارکنان درمان
از استفاده از تجهیزات
حفاظت فردی به بهانه ترس
بیماران و مراجعین، عرضه
محدود وسایل حفاظت
فردی، شلوغی بیش از حد
بیمارستانها و کمبود نیرو و
نتیجتا کار بالاتر از ظرفیت
توسط تیم درمان و حذف
پرستاران از بهره مندی
قانون بازنشستگی مشاغل
سخت و زیان آور و ایجاد
مشکلاتی به دلیل عدم تن
دادن به قوانین غیر انسانی

نداده اند و بنا بر اظهارات
مقامات مسئول هنوز درصد
بالایی از کادر بیمارستان ها
و پرستاران واکسیناسیون
نشده اند.

جمهوری اسلامی با خرید
واکسن معتبر و استاندارد
مخالفت کرده و تهیه آن را
آنهم زیر فشار مردم به بازار
خصوصی و قاچاق سپرده
است. نتیجه این سیاست
جنایتکارانه گسترش بیشتر
پاندمی کرونا و تهدید
جانی و معیشتی کل جامعه
است و آسیب پذیر ترین
بخش جامعه در برابر این
بیماری کشنده پرستاران
هستند.

از همین رو هم اکنون کارزار
گسترده ای با خواست
خرید فوری واکسن معتبر
و واکسیناسیون رایگان و
همگانی برای همه مردم
در جریان است و پرستاران
و کادر درمانی، کارگران،
معلمان و بازنشستگان
طی بیانیه هایی حکومت
اسلامی را بخاطر این
سیاست جنایتکارانه اش به
چالش کشیده اند و همین
امروز در آستانه روز جهانی
کارگر یکی از گفتمان های
اعتراضی مردم همین است.

باید از اعتراضات و
خواستههای پرستاران فعالانه
حمایت کرد و صدایشان را
وسیعا بازتاب داد.

حزب کمونیست کارگری
ایران

۶ اردیبهشت ۱۴۰۰، ۲۶
آوریل ۲۰۲۱

جنایت حکومت علیه مردم روستای سراب کهمان در آستان لرستان!

حتی بخاطر مخالفت مردم با
قطع درختان به گلوله بسته
میشوند. در سراسر کشور رابطه
حکومت با مردم از همین جنس
است. رابطه دیگری با مردم
ندارند. تماما مانند یک ارتش
اشغالگر با مردم رفتار میکنند.
چون تماما بی اعتبار شده
اند. تشدید شکاف های بالای
حکومت انعکاس موقعیت وخیم
حکومت در جامعه است.

وضع شده موجود طوماری
اعتراضی انتشار دادند و
چندین هزار پرستار تا کنون
آنها امضا کرده اند. پرستاران
بعلاوه به مجموعه قوانین
و مقررات بازنشستگی و
سوابق خدمت سربازی
خود در بیمارستانها تحت
عنوان خدمت عادی و برخی
موازین وضع شده غیر
انسانی دیگر اعتراض دارند.

به گفته پرستاران در حالی
که بیمارستانها با معضل
کمبود نیرو روبرو هستند،
هم اکنون ۵۰ هزار پرستار
بیکار و جویای کار وجود
دارد. حتی بیمارستانها که
عمدتا دست بخش چپاولگر
خصوصی است برای جبران
کمبود نیرو با پرستاران
جدید قراردادهای ۸۹ روزه
امضا کرده اند و آنهم صرفا
سه هزار پرستار جدید را
با این شرایط استخدام
کرده اند. بعلاوه یک معضل
پرستاران اخراج هاست.
پرستاران به این وضعیت
بطور جدی اعتراض دارند.

از سوی دیگر بنا بر
گزارشات منتشر شده از
ابتدای شروع پاندمی کرونا
تا کنون طی ۱۴ ماه گذشته
۸۰ هزار پرستار در ایران
به کرونا مبتلا شده اند و
ایران یکی از بالاترین آمارها
در سطح جهان در زمینه
فوت پرستاران را داشته
است. از جمله حتی همان
واکسن های غیر استاندارد
و تایید نشده ای را هم که
بکار گرفته اند، در اختیار
پرستاران و بخش های مقدم
جبهه مقابله با کرونا قرار

مردم روستای سراب کهمان
شهرستان الشتر لرستان
بخاطر مخالفت با مأموران که
برای قطع درختان گردویی
کنار رودخانه آمده بودند،
هدف حمله وحشیانه نیروهای
سرکوبگر قرار گرفتند و چندین
نفر از آنان مجروح شدند.

این قبل از هرچیز موقعیت
حکومت را نشان میدهد که